



انترناسیونال ۴۷۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



www.m-hekmat.com منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۴ شهریور ۱۳۹۱، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۲۰ صفحه

دلایل و پیامدهای بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا

گفتگو با محسن ابراهیمی

انترناسیونال: دولت کانادا سفارت جمهوری اسلامی را تعطیل کرده است. این یک خبر غیر منتظره بود. به نظر شما دلایل سیاسی این اقدام کانادا چه بوده است؟

محسن ابراهیمی: وزیر امور خارجه کانادا شش دلیل برای این اقدام اعلام کرده است: کمکهای

حکومت اسلامی به رژیم بشار اسد، عدم رعایت قطعنامه های سازمان ملل در رابطه با برنامه

ادامه صفحه ۲

سال تحصیلی تازه و دور تازه ای از مبارزه

اعتراضی گسترده ای را در میان دانشجویان دامن زده است. جمهوری اسلامی با وحشت از این فضا دارد از فتنه "ضدانقلاب" برای دامن زدن به اعتراضات در دانشگاهها، سخن میگوید.



شلا دانشفر

این ها همه درحالیست که برای بخش عظیمی از مردم جامعه که ناتوان از تامین نیازهای تحصیلی فرزندانشان

با فرا رسیدن اول مهر روز بازگشایی مدارس جنب و جوش تازه ای در سطح جامعه برپا شده است. معلمان با بیانیه خود علیه فقر و گرانی اعلام کرده اند که اگر پاسخ نگیرند اول مهر را به روز اعتصاب سراسری خود تبدیل خواهند کرد. نزدیک به ۴ میلیون دانشجو دوباره در دانشگاهها گرد می آیند و خود را برای مقابله با تبعیض جنسیتی و تحمیل قوانین اسلامی بر دانشگاهها و با کل حکومت اسلامی آماده میکنند. از یکسو گرانی و افزایش قیمت ها از جمله افزایش شهریه و هزینه های دیگر تحصیلی و از سوی دیگر به اجرا گذاشته شدن طرحهای اسلامی کردن دانشگاهها نظیر محرومیت دانشجویان دختر در ۷۰ رشته تحصیلی و طرحهای تبعیض جنسیتی همه و همه فضای

هستند، قیمت اجناسی نظیر کیف، کفش، لباس، کتب درسی و غیره و غیره سرسام آور افزایش یافته است و تحت عنوان کمک به کمیته امداد امام و غیره، هزینه های سنگینی به خانواده ها تحمیل میشود، آغاز سال تحصیلی به یک کابوس بزرگ تبدیل شده است. وضعیت مردم زلزله زده آذربایجان شرقی نیز گوشه دیگری از این تصویر است. در آنجا نه تنها مدرسه بلکه حتی سرپناهی برای زندگی وجود ندارد و سرد تر شدن هر روزه هوا جان مردم را به خطر انداخته است.

در چنین فضایی است که سال تحصیلی آغاز میشود و بطور واقعی فشار گرانی جامعه را به حد انفجار رسانده است و دانشگاهها و مدارس و شهرهای زلزله زده آذربایجان از جمله

ادامه صفحه ۱۳

سقوط آزاد ریال: اقتصاد و انقلاب در ایران

مصطفی صابر

اقتصادی جمهوری اسلامی به وخیم ترین حالت رسیده است. جمهوری اسلامی به دلایل سیاسی همواره در حاشیه بازار جهانی قرار داشته است. اما اکنون، بعد از تحریم های اخیر و با توجه به موقعیت

ضعیفتر جمهوری اسلامی بعد از تحولات داخلی و جهانی سه سال گذشته، حتی زندگی در این حاشیه هم برای این رژیم ممکن نیست.

ادامه صفحه ۱۶

صفحات دیگر

فاجعه ای تکان دهنده
علیه کارگران در پاکستان
اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

برادرم یکی از ۳۴ قربانی بود که
من خبر نداشتم

فاضل نادری

درباره بسته شدن سفارت
جمهوری اسلامی در کانادا

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

بازتاب هفته

صفحه ۴

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

پاسخی به حسین مرادیگی

کاظم نیکخواه
ادامه صفحه ۹

نوشته حسین مرادیگی (حمله سور) تحت عنوان "حزب کمونیست کارگری و "خط آمریکا" یک چیز را که آشکارا نشان میدهد اینست که این دوست ما گرچه در انشعاب اخیر حزب حکمتیست در صف مقابل کوروش مدرسی ایستاده اما دارد از همان انبان یعنی از همان انبان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دلایل و پیامدهای بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا



گفتگو با محسن ابراهیمی

از صفحه ۱

اتمی، بی مسئولیتی در حفظ امنیت دیپلماتها، اظهارات مقامات حکومتی در باره اسرائیل، حمایت از تروریسم و شبکه های تروریستی در جهان و نهایتاً نقض حقوق بشر در ایران.

هیچکدام از اینها جدید نیستند. کمک به رژیم بشار اسد از همان آغاز اعتراضات در جریان بوده است. در رابطه با پروژه اتمی، جمهوری اسلامی همیشه با نهادهای بین المللی بازی کرده است و همچنان ادامه میدهد. در مورد حفظ امنیت دیپلماتها هم باید گفت که این حکومت هیچ موقع به قرارداد های بین المللی در این مورد پایبند نبوده است. لفاظی نژادپرستانه به نام مقابله با اسرائیل یکی از شگردهای کثیف همیشگی این حکومت بوده است. يك حکومت نژاد پرست به بهانه يك حکومت نژاد پرست دیگر همیشه تقلا کرده است در میان مردم فلسطین برای خودش مشروعیت کسب کند. ترور و حمایت از شبکه های تروریستی اسلامی در جهان يك پای اصلی سیاستهای جمهوری اسلامی بوده است و خواهد بود. نقض حقوق بشر توسط حکومت اسلامی هم که معرفه همه است. جمهوری اسلامی اصولاً با نقض حقوق انسان پا به حیات گذاشته است. این حکومت چیزی به نام حقوق بشر و حقوق انسان را برسمیت نمیشناسد. حتی يك روز

از حیات حکومت اسلامی را هم نمیتوان پیدا کرد که در آن حقوق انسانها لگدمال نشود. این حکومت نمیتواند بدون زیر پا گذاشتن سازمانیافته حقوق انسانها بر سر کار بماند.

خوب سوال این است که اگر هیچکدام اینها جدید نیستند چرا امروز دولت کانادا به صرافت بستن سفارت افتاده است؟ به نظرم اغلب دلایل اعلام شده، ظاهر سیاسی اقدام دولت کانادا است که امروز به دلیل پایه ای تری ضروری شده است؟ دلیل پایه ای اقدام کانادا را باید در تحولات سیاسی اخیر در جهان جستجو کرد. تحولاتی که در رابطه دول غرب با جمهوری اسلامی مستقیماً تاثیر گذاشته است. دول غرب متوجه هستند و دارند با چشم خودشان می بینند که در خاورمیانه و شمال آفریقا دیکتاتورها - که اکثرشان مورد حمایت همین دولتها بوده اند - مورد تعرض مردم قرار گرفته اند و به پایین کشیده میشوند. در این میان، سرنوشت بشار اسد، به طور ویژه توجه دول غرب را به موقعیت بعدی جمهوری اسلامی جلب کرده است. روشن است که با سرنگونی بشار اسد شرایط سیاسی جمهوری اسلامی وخیم تر و زیر پایش خالی تر خواهد شد. تصویر خیلی ها - از جمله دول غرب - این است که با سقوط بشار اسد، امکان اینکه مردم در ایران دوباره عصیان کنند و حکومت اسلامی را هم به زباله دان بفرستند قوی است. از همین الان میخوانند در رابطه با حکومت اسلامی در "طرف درست تاریخ" قرار بگیرند! معنای "طرف درست تاریخ" هم دخالت آگاهانه و به موقع در تحولات سیاسی منطقه به منظور شیره مالیدن بر سر انقلابات و بر سر کار آوردن نیروهای طرفدار خودشان است.

نیروهایی که منافع دول غرب در اوضاع بعد از حکومت اسلامی را نمایندگی کنند. اقدام دولت کانادا در این چهارچوب قابل توضیح است.

انترناسیونال: جدا از دلایلی که خود دولت کانادا برای بستن سفارت آورده است، تاثیرات واقعی قطع رابطه ایران و کانادا بر جمهوری اسلامی چیست؟
محسن ابراهیمی: به نظر من این اتفاق از زوایای مختلف در وضعیت جمهوری اسلامی تاثیر میگذارد. در درجه اول، این حرکت يك گام مهم در انزوای سیاسی جمهوری اسلامی است و البته مسیر انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در جهان را هموارتر میکند. روشن است حکومتی که از یکطرف در میان مردم جهان بی آبرو است و از طرف دیگر در میان نهادهای بین المللی و دولتها از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک منزوی است، در مقابل تعرض مردم در داخل ضعیفتر و ضربه پذیرتر است.

اثر دوم آن تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در کمک به تروریسم اسلامی است. سفارتهای مراکز اصلی سازماندهی کمکهای حکومت به تروریسم اسلامی بوده اند. هر چقدر تعداد سفارتهای این حکومت در دنیا کمتر شود همانقدر دست جمهوری اسلامی در تغذیه سیاسی و معنوی و مادی تروریسم اسلامی بسته تر میشود.

سومین اثر مربوط به نقش سفارتهای در چهره سازی از حکومت جنایتکاران است. يك شغل دائمی سفارتهای راه انداختن انواع و اقسام نهادهای باصطلاح فرهنگی و هنری بوده که کارشان چیزی نبوده جز چهره سازی و ارائه "تصویر خوب" از توحش اسلامی حاکم بر ایران. این حکومت در ایران اعدام و سنگسار میکرد و

در جهان توسط همین نهادهای باره حقوق بشر و ... لفاظی میکرد. در ایران مشغول جنگ با جوانان موزیک دوست بود و در خارج کنسرت راه می انداخت. با بسته شدن سفارت يك کانال اصلی و مهم این نوع فعالیتها مسدود میشود.

اثر دیگرش هم فلج شدن بازوی حکومت در خارج علیه اپوزیسیون سرنگونی طلب است. سفارتهای لانه های سازماندهی ترور و جاسوسی علیه مخالفین سرنگونی طلب بوده اند و هستند. با بسته شدن سفارتهای حکومت اسلامی در هر کشوری، عملاً مراکز سازماندهی ترور و جاسوسی تحت پوشش مصونیت دیپلماتیک بسته میشود.

انترناسیونال: همانطور که اطلاع دارید صدها هزار ایران در کانادا زندگی میکنند و روابط تجاری گسترده ای هم بین ایران و کانادا هست. آیا این قطع رابطه ایران و کانادا و بسته شدن سفارتخانه های هر دو کشور به ضرر ایرانیها تمام میشود؟

محسن ابراهیمی: اینجا اولین سوالی که پیش می آید این است که منظور از این ایرانیها چه کسانی هستند؟ تخمین زده می شود که بیش از شش میلیون ایرانی در خارج زندگی میکنند. قریب ۴۰۰ هزار ایرانی در کانادا هستند. بخش اعظم ایرانیان خارج از کشور کسانی هستند که از همان اول در مقابل این حکومت ایستادند، با این حکومت جنگیدند و در جریان يك سرکوب خونین مجبور به ترك ایران شدند. تعداد زیادی از آنها بازماندگان هولوکاست اسلامی در دهه ۶۰ هستند و گروه وسیعی هم به خاطر خفقان فرهنگی ناگزیر از ترك ایران شده اند و بالاخره تعداد قابل توجهی به خاطر فشارهای کمرشکن اقتصادی ناگزیر شده اند راهی خارج شده و به نیروی کار این کشورها ملحق شوند.

تعدادی از ایرانیان هم بخاطر

وابستگی های فامیلی، ازدواج یا در مواردی برای تحصیل و کار در خارج از ایران سکونت گزیده اند و برای امور اداری خود ناگزیرند به نمایندگی های رژیم مراجعه کنند. اما بخش اداری سفارتخانه های جمهوری اسلامی همانند سایر دستگاههای بوروکراتیک و اداری رژیم، کاری بجز سنگ اندازی و ایجاد مشکل برای مردم نداشته است. رفتار این ارگانها با مردم تحقیر آمیز و همواره توهین آمیز بوده است. مردم برای برطرف کردن کوچکترین نیاز خود باید از سد قوانین پیچیده و بینهایت خشن اداری بگذرند، بازجویی پس بدهند و کوچکترین جزئیات زندگی خود را برای ماموران سفارت بازگو کنند و یا بنویسند. تصور کنید که زنان برای استفاده از طبیعی ترین حق انسانی یعنی مسافرت و یا به همراه داشتن فرزندان خود باید، سند اجازه شوهر داشته باشند. حتی در مورد امور پیش پا افتاده اداری هم سفارتهای آنها کارشان در درجه اول سنگ اندازی و مشکل تراشی و اخاذی از مردم به بهانه های مختلف است. با تعطیلی نمایندگی های جمهوری اسلامی امور اداری عادی مردم می تواند از طریق ارگانهای بین المللی انجام شود. شاید این موجبی باشد تا مردم از عذاب و چندان روبرو شدن با عوامل و مامورین جمهوری اسلامی خلاص شوند.

در مقابل این اکثریت عظیم، عده قلیلی هم هستند که به نحوی دشمنان به مراکز امنیتی و اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی وصل است. آقازاده هایی که از طریق بورسیه ها و کمکهای دولتی در خارج از کشور مشغولند تا دکترهای پولی بگیرند و فردا در شبکه فاسد اداری و حکومتی در ایران خدمت کنند؛ ثروتمندانی که شیره کارگران در ایران را

نامه سرگشاده مینا احدی به توم کونیگز مسئول کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان



کاش صبح سه شنبه ساعت شش و چهار دقیقه در تهران بودید!

آقای توم کونیگز گرامی!

نوشته شما را در روز شنبه ۸ سپتامبر در روزنامه فرانکفورتر روند شاو خواندم، شما در مورد سفر بان کی مون به تهران نوشته اید و تیتیر نوشته شما این است:

تهران ارزش یک سفر را دارد!
<http://www.fr-online.de/meinung/gastbeitrag-teheran-ist-eine-reise-wert,1472602,17199350.html>

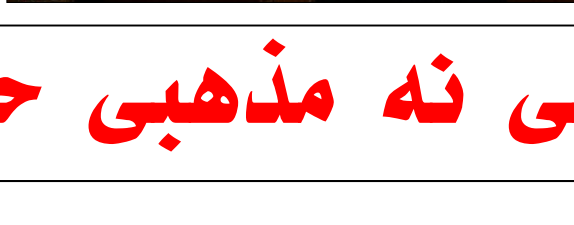
طبعاً منظور شما دیدار با مقامات حکومت اسلامی و داشتن دیالوگ و رابطه با آنها است و در همین نوشته خودتان تأکید کرده اید: "تناقضات نمیتوانند از طریق رو در رویی بلکه از طریق همکاری حل و فصل میشوند و سازمان ملل مناسب ترین ظرف برای این مسئله است."

من فعلاً از نقش و جایگاه واقعی سازمان ملل میگذرم، سوالم از شما اینست آیا این یک حکم مطلق است؟ همه تناقضات بقول شما صد در صد با همکاری حل میشوند. آیا این اصل در مورد فاشیسم هیتلری هم در آن دوران که همواره بعنوان یک دوران سیاه و تاریک در تاریخ آلمان، مورد بررسی رسانه ها و جامعه

آلمان است با همکاری میتوانست حل شود؟

شما می نویسد دیدار از تهران ارزش دارد و من متأسفانه میخواهم به شما بگویم اگر روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر، ساعت شش و چهار دقیقه در تهران بودید این صحنه را با چشمان خود می دیدید و لابد مثل همه ما خشم و نفرت از این حکومت قرون وسطایی سراپای وجود شما را میگرفت. این جوان ۳۲ ساله اسمش صادق مرادی است و در ملاعام او را ساعت شش و چهار دقیقه سه شنبه اعدام کردند. اگر شما آنجا بودید با دیدن این صحنه قرون وسطایی صد در صد می گفتید: دیگر بس است! باید کاری کرد و به این کابوس وحشتناک مردم ایران پایان داد. اما سوال طبعاً اینست کدام کار؟

من اجازه میخواهم بعنوان کسی که ۳۳ سال است علیه این حکومت مبارزه میکنم و مسئول دو نهاد مهم علیه اعدام و سنگسار هستم، به شما بگویم: این حکومت فاشیست است و نباید با آن همکاری کرد. همکاری و دیالوگ و کنار آمدن با این حکومت؛ به سنگسارها، اعدامها و مشقات و رنج و درد مردم ایران تداوم می بخشد. دولت آلمان و همه دول اروپایی و سازمان ملل باید اعلام کنند که مادام حکومت اسلامی میکشد و سنگسار میکند، لیاقت حضور در نهادهای بین المللی را ندارد. روابط دیپلماتیک با یک حکومت



اعدام قتل عمد دولتی است!

مردم! در آستانه ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام؛ به اعدام نه بگویید. به اعدام کنندگان نه بگویید. جلوی کشتار دولتی را بگیرید. اراذلی را که در کنار چوبه های دار عربده کشی میکنند طرد کنید! همچون مردم سیرجان چوبه های دار را باید بر سرشان خراب کرد! اعدام قتل عمد دولتی است. اعدام ابزار قدرتمندی حکومت جنایتکاران سرمایه دار علیه خود شما است. ندیده ایم که هروقت میخواهند اعتراض و مبارزه کارگران و زنان و جوانان علیه فقر و گرسنگی و بیکاری و زندان را عقب برانند، چوبه های دار را برپا میدارند و اعدامها را گسترش میدهند؟

مبتهنی بر قوانین شریعه و جنایت و اعدام و طناب دار، باید قطع شود. این خواست مردم ایران و خواست اپوزیسیون این حکومت بوده و هست. سفارتخانه های این حکومت باید در همه جا بسته شود و به مردم ایران با این کار پیام داده شود که مبارزات آنها بر علیه این حکومت برحق است. آقای کونیگز عزیز اگر در آلمان و یا هر جای دیگری در روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر یک شهروند معمولی یک انسان را در وسط شهر به دار میکشید و میکشت، کسی با این جانی دیالوگ انتقادی نمیکرد، بلکه او را دستگیر و زندانی میکردند. چگونه است وقتی یک حکومت روزانه میکشد و هزاران نفر را در لیست اعدام قرار داده و جان افراد را میگیرد، با این حکومت دیالوگ میکنند و با

میکشید اعدام برای نجات جامعه از قتل و جنایت ضروری است. این یک دروغ بزرگ است. کدام جامعه تاکنون با اعدام و انتقام، از جنایت رها شده است؟ ریشه همه جنایتها خود حاکمیت ناعادلانه یک دسته مفتخور و دزد بر اکثریت جامعه است. ریشه جرم و جنایت و قتل، حاکم شدن یک مشت قاتل و دزد بر جامعه است. همین ریشه را باید خشکاند. برای خلاصی از جنایت و قتل در قدم اول باید قاتلین و دزدان را از قدرت بزیر کشید.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲ - ۲۰
شهریور ۱۳۹۱

قاتلین مردم ایران دست دوستی میدهند. این سیاست در عمل فقط به تداوم حکومت فاشیست اسلامی کمک کرده است. فکر میکنم این دیگر برای شما و همه اثبات شده است که مماشات و دیالوگ با جانیان راه بجایی نمیبرد. در اینجا میخواهم از شما و از دولت آلمان بخواهم که در ادامه بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا، سفارت این حکومت جنایتکار را در آلمان ببندید و هر نوع رابطه با این حکومت را به ممنوعیت کامل سنگسار و اعدام و جنایات روزمره این حکومت علیه مردم منوط کنید. آیا این راه بهتری نیست؟

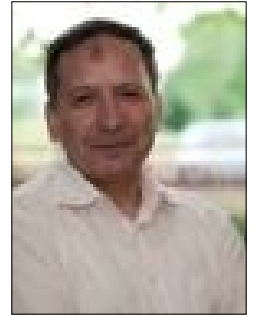
مینا احدی
کلن - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲

minaahadi@gmail.com
0049-1775692413

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

بازتاب هفته

ریمشا همچنان مورد تهدید است



بهروز مهرآبادی

اسلامی در خیابانهای شهر به راه افتادند و تهدید به آتش زدن خانه های مسیحیان کردند.

انتشار زندانی شدن ریمشا بسرعت از مرزهای پاکستان گذشت و به وجدان آگاه صدها میلیون نفر در نقاط مختلف جهان رسید. گروه های مختلف حقوق بشر و دفاع از حقوق کودکان اعتراض و انزجار خود را نسبت به این عمل ضد انسانی اعلام کردند. شدت

اعتراضات به حدی بود که رئیس جمهور پاکستان را ناچار به مداخله کرد و مقامات قضایی پاکستان را مجبور به اعلام واقعیت ماجرا نمود. مشخص شد که پس از اینکه اوباش اسلامی ریمشا را گرفتند، امام مسجد محل اوراق سوخته قرآن را در کیسه زباله گذاشته است. اعتراضات عمومی چنان محکم و مدارک جعل و پرونده سازی برای این دختر خردسال چنان قوی بود که رئیس شورای علمای پاکستان نیز عمل امام مسجد و ساختن پرونده دروغین برای این دختر خردسال را محکوم کرد.

تاکنون صدها نفر در پاکستان به اتهام به کفر گویی، دشنام به پیغمبر، قرآن سوزی و ... زندانی شده اند و دهها نفر توسط گروههای اسلامی به قتل رسیده اند. پلیس و مقامات دولتی و قضایی پاکستان در همه موارد از قاتلین حمایت کرده و یا در نهایت چشمان خود را بسته اند. گزارش های مختلف نشان می دهد که تمامی این موارد پرونده سازی و حربه ای برای امامان و سرکردگان گروه های مافیائی اسلامی برای پیشبرد مقاصد سیاسی و یا باجگیری است. این گروه ها تلاش می کنند محلات و مناطقی را از این طریق تحت کنترل خود در آورند. حملات آنان بیشتر

ریمشا دختر ۱۱ ساله پاکستانی روز جمعه ۱۷ شهریور با وثیقه ای معادل ده هزار و پانصد دلار از زندان آزاد شد. این کودک ۱۱ ساله که دچار بیماری سندروم داون است، از تاریخ ۲۷ مرداد در سلول انفرادی به سر می برد.

پدر و مادر ریمشا مسیحی هستند و او هم همانند میلیونها کودک دیگر بر اساس جبری که از درک آن عاجز است، مسیحی خوانده می شود. ریمشا روز جمعه ۲۷ مرداد در حالی که توسط گروهی از اوباش اسلامی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود توسط پلیس دستگیر و زندانی شد. او بخاطر بیماری اش نمی توانست بفهمد که چرا وحشیانه مورد حمله قرار گرفته است و قادر به پاسخ دادن به سوالات ماموران پلیس نبود. ریمشا متهم شد که کیسه زباله ای حمل می کرده که در آن صفحات نیم سوخته قرآن قرار داشته است. چنین عملی می تواند آتش به پایه های قدرت الهی بیندازد و "جرمی" نابخشودنی است، مجازات آن مرگ است حتی اگر "مجرم" کودک یازده ساله ای باشد که نمی تواند فرق بین قرآن و کتاب آشپزی را تشخیص دهد. ریمشا به اتهام "توهین به مقدسات" توسط پلیس اسلام آباد بازداشت و زندانی شد. بدنبال زندانی شدن ریمشا گروه های اوباش

کارگر افغان در خواب هم امنیت ندارد

احتیاط و احساس مسئولیت، انجام گیرد و منجر به قتل يك انسان شود؟ چرا يك کارگر نتواند برای ساعت استراحت و خواب خود از سرپناه و محل سکونت امن داشته باشد؟

چرا نوجوانی که باید در بهترین سالهای زندگی اش به شادی و تفریح و تحصیل بپردازد، ناچار باشد خستگی کار مشقت بار روزانه را در جایی فراموش کند و بستر خواب خود را در جایی انتخاب کند که محل رفت و آمد لودر و ماشین آلات سنگین و در حقیقت يك قتلگاه است؟

در این گزارش نمی توان پاسخی برای ده ها سوال مختلف که مطرح می شود، یافت. اما يك مسئله روشن است. پاسخ به این هر سوال ها می تواند برای محکومیت نظام سرمایه داری و حکومت حافظ آن کافی باشد. باید دادگاهی را تشکیل داد که در پی یافتن پاسخ این سوالات باشد.

چرا عمل خاکبرداری در مجاورت يك ساختمان که باید با نور کافی، کنترل دقیق اطراف محل خاکبرداری، رعایت اصول ایمنی و با احتیاط کامل انجام شود، در ساعاتی بعد از نیمه شب و بدون

رسانه های جمهوری اسلامی خبر از کشته شدن يك کارگر ۱۶ ساله افغانستانی در سعادت آباد تهران دادند. بنا به این گزارشات در ساعت دو و نیم صبح ۱۶ شهریور يك لودر هنگام خاکبرداری با دیوار ساختمان مجاور برخورد کرد. در پشت این دیوار يك کارگر عباد کارگر جوان خوابیده بود که جان خود را از دست داد. گزارش منعکس شده در رسانه های مختلف جمهوری اسلامی کاملا مشابه یکدیگر است و از روی يك منبع کپی شده است. درباره جزئیات سانحه و دلایل مرگ این کارگر جوان هیچ صحبتی نمی شود.

گوشمالی "عامل امر به معروف" توسط مردم

رجانیوز، وی که دیشب در حال عبور از منطقه سعادت اباد تهران بود متوجه تجمع و ایجاد مزاحمت پنج نفر از ارازل و اوباش که در حالت مستی مزاحم نوامیس مردم شده بودند می شود. وی به صورت شدیدی از طرف این پنج تن مورد ضرب و شتم قرار میگیرد. اکنون این دانشجو در بیمارستان بقیه الله بستری هست و حال وی وخیم گزارش شده است."

که در روز ۲۱ شهریور در رسانه های جمهوری اسلامی انتشار یافت، يك نمونه است: "عامل امر به معروف و نهی از منکر (برادر بسیجی امیر حسین وظیفه، دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال) دیشب به دلیل درگیری با پنج تن از ارازل اوباش و مزاحمین نوامیس مردم به شدت از ناحیه سر و صورت آسیب دیده و حال او وخیم است. به گزارش

مردم ایران به مزدوران حکومت اسلامی اجازه نمی دهند تا آزادانه و به تنهایی در خیابانها و محلات ظاهر شوند و آنها را "امر به معروف و نهی از منکر" کنند. آنها فقط بصورت گله های چماقدار، سوار بر موتورسیکلت های خود و با حمایت نیروهای تا دندان مسلح است که می توانند حضور پیدا کنند. مردم بارها نشان داده اند که قوانین عقب ارتجاعی اسلامی و دخالت اوباش حکومت در زندگی خود را نمی پذیرند و هر جا و هر زمان که امکان بیابند، آن را عقب میرانند. خبر زیر

متوجه خانواده های فقیر مسیحی است. يك هدف گروه های اسلامی بیرون راندن این خانواده ها از محل زندگی و کارشان و تصرف اموال، خانه و زمینهای آنها است. آنها تلاش می کنند با ایجاد فضای رعب و وحشت، پایه های قدرت و نفوذ را محکم کرده و از این طریق مقاصد سیاسی و اقتصادی خود را پیش ببرند.

مقامات قضایی پاکستان با صدور حکمی استثنائی "امام جاعل" را بازداشت کردند. این را

می توان نتیجه فشار افکار عمومی مردم مترقی جهان و دلیلی بر تغییر توازن قوا به ضرر نیروهای اسلامی در پاکستان دانست. اما در عین حال مقامات قضایی پاکستان به جای عذرخواهی از ریمشا و خانواده او و بجای جبران صدماتی و آزارهایی که به این کودک وارد آمده است، برای آزادی او وثیقه ای به مبلغ ده هزار و پانصد دلار تعیین کرد. اما حتی اگر خانواده فقیر ریمشا و دوستان او بتوانند این وثیقه را پرداخت کنند، او و خانواده

اش همچنان در معرض تهدید اوباش اسلامی قرار دارند. خبرگزاری رویتر به نقل از يك مقام دولتی نقل کرده است که در صورت پرداخت وثیقه و آزادی ریمشا او خانواده اش باید در يك محل مخفی زندگی کنند.

ریمشا همچنان در معرض خطر است و تا زمانی که به حکومت مذهب در پاکستان خاتمه داده نشود، این خطر زندگی او و میلیونها انسان دیگر را همچنان تهدید می کند.

درباره بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا

سفارت جمهوری اسلامی در کانادا بسته شد و روابط دیپلماتیک دولت کانادا با جمهوری اسلامی به حالت تعلیق درآمد. سفارت جمهوری اسلامی در همه جای جهان باید بسته شود و این دولت از کلیه مجامع بین المللی اخراج شود.

دولت کانادا در مورد تصمیم به بستن سفارت جمهوری اسلامی اطلاعیه ای منتشر کرده که در آن از جمهوری اسلامی بعنوان "بدترین حکومت" از لحاظ نقض حقوق بشر یاد شده است. همچنین، در این اطلاعیه گفته شده است که: جمهوری اسلامی در دنیای امروز "بزرگترین خطر برای

صلح و امنیت جهانی" است. جمهوری اسلامی ۳۳ سال است که حکومت ترور و نقض همه حقوق مردم ایران بوده است و زندگی روزانه مردم را به یک کابوس مبدل ساخته است. بیش از سه دهه است که بطور سیستماتیک به سرکوب مخالفین خود مشغول است و یک آپارتاید تمام عیار را علیه زنان اجرا کرده است. دهها هزار نفر را اعدام کرده و صدها نفر را در داخل و خارج کشور ترور کرده است. جمهوری اسلامی ستون فقرات جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی و ترویسیم اسلامی است و با دنبال کردن سیاست اتمی، به فضای جنگی دامنه

میزند و سایه شوم جنگ را بالای سر مردم نگه داشته است. جمهوری اسلامی نه فقط کابوسی برای مردم ایران بلکه معضلی برای کل بشریت است. بکار بردن ترم "نقض حقوق بشر" در مورد این حکومت، نه فقط لوکس و زیاده از حد لطیف می نماید، بلکه محتوای واقعی سیاست غرب را پنهان میکند. جمهوری اسلامی یک حکومت جانی و آدمکش است و دول غرب همواره با آن مماشاش کرده و در پی دیالوگ و استحاله آن بوده اند. اکنون نیز اقدام دولت کانادا اساسا در ادامه همین سیاست و بمنظور فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی به منظور مطیع

کردن آن در چهارچوب سیاست منطقه ای دول غرب است و عاری از هرگونه دغدغه جدی حتی برای "نقض حقوق بشر" است. امر بستن همه سفارتهای جمهوری اسلامی و آفریقایی جنوبی از این رژیم کار مبارزه و تلاش مردم ایران و جهان است. بستن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا این فرصت را فراهم میآورد تا همه آزادیخواهان در همه جای جهان به میدان بیایند و فریاد بزنند بجای سیاست های مماشاش با جمهوری اسلامی و تحریم های اقتصادی که به خانه خرابی و فقر بیشتر مردم منجر شده است، سفارتخانه های جمهوری اسلامی

در سراسر جهان باید بسته شوند. باید به همه روابط سیاسی، دیپلماتیک و فرهنگی با این حکومت خاتمه داده شود. جمهوری اسلامی ایران باید از نظر بین المللی منزوی و طرد گردد و از همه مراکز و نهادهای بین المللی اخراج گردد. مردم ایران با یک حکومت منزوی و طرد شده بهتر میتوانند تعیین تکلیف کنند و آن را از پای در آورند و خود را از شر آن خلاص کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۸ شهریور ۱۳۹۱
۸ سپتامبر ۲۰۱۲

دست ما زنان و جوانان که ۳۳ سال مبارزه کردیم تا این حکومت را بزیر بکشیم باز تر میشود.

با توجه به تمام اینها، باید مبارزه برای تعطیلی سفارتهای حکومت اسلامی در همه کشورها، اخراج اوباشان این حکومت از همه نهادهای بین المللی و قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک با حکومت اسلامی را قدرتمندتر و وسیعتر از گذشته پیش برد.

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲،
۲۲ شهریور ۱۳۹۱

اسلامی، فضای سیاسی برای تشکیلات خارج حزب و هر جریان و نیرویی که برای سرنگونی رادیکال و انقلابی این حکومت تلاش میکند به مراتب مساعدتر میشود. هر چقدر تعداد بیشتری سفارت بسته شود و تعداد بیشتری از دولتها که زمانی طولانی زیر بال حکومت اسلامی را گرفته مجبور شوند با این حکومت قطع رابطه کنند همانقدر شریان سیاسی جهانی حکومت اسلامی بسته تر میشود و دست ما مردم ایران، دست ما کارگران،

دلایل و پیامدهای بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا

از صفحه ۲

را ببینند. میدانیم که یک پای حکومت اسلامی در داخل است و پای دیگرش در خارج. حکومت اسلامی را باید در ایران و در خارج تواما سرنگون کرد. به این معنا، بسته شدن سفارتهای راه را برای سرنگونی حکومت اسلامی و رهایی کل مردم ایران باز میکند.

انترناسیونال: قطع رابطه سیاسی همه دولتها با جمهوری اسلامی یک خواست قدیمی حزب کمونیست کارگری هست. بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی در کانادا در جهت خواست حزب کمونیست کارگری هم هست؟

محسن ابراهیمی: به طور قطع اینطور هم هست. حزب کمونیست کارگری از همان اول اعلام کرده است که این حکومت هیچ گونه مشروعیت سیاسی در داخل و خارج ندارد. این حکومت باید سرنگون بشود. تشکیلات خارج حزب به بهانه ها و دلایل متنوعی، از اعدام و سنگسار گرفته تا دستگیری و زندانی کردن

مکیده اند و ثروت عظیم انبار کرده اند و با همان ثروت در خارج از کشور بساط بیزینس و دلالی راه انداخته اند؛ مقامات حکومتی وابسته به طبقه حاکم در ایران و اعضای مافیای اقتصادی که مشغول انواع قاچاقها از جمله قاچاق کالا و اسلحه هستند. مقامات ریز و درشت امنیتی که مشغول جاسوسی در میان ایرانیان هستند. سفارتهای اساسا مراکز اداری و امنیتی و سیاسی هستند که به این اقلیت خدمات میدهند. اینها کارشان را تحت پوشش دیپلماتیک و امنیتی و مالی سفارتهای پیش میبرند.

اگر بسته شدن سفارتهای کار و کاسبی و بساط دزدی اینها را کساد میکند و به ضرر اینهاست، در مقابل به نفع اکثریت عظیم ایرانیان در خارج و مشخصا در کانادا است. همان اکثریتی که گاهی حتی بیش از سه دهه است نتوانسته اند عزیزان خود در ایران

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

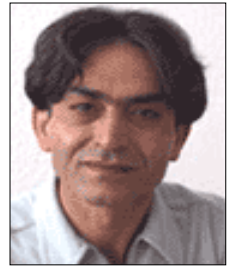
تلفن تماس با حزب از ایران
شهاب دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110,
127 02 Skärholmen - Sweden

با تعطیلی سفارت، با قطع رابطه سیاسی دولتها با جمهوری

زلزله آذربایجان، واقعیات و ادعای "بازسازی"!



محمد شکوهی

در حالیکه سرما، باران و جاری شدن سیل به همراه بیخانمانی و نبودن امکانات زندگی، در مناطق زلزله زده ادامه دارد، شیادان حکومت اسلامی و اراذل و اوباشی که تحت زیر مجموعه "بحران مدیریت وزارت کشور" گردآمده اند، بی شرمانه مدام اطلاعیه داده و همه چیز را تکذیب می کنند. آنها ادعا میکنند که بازسازی ادامه دارد، هر هفته و هر روز وعده جدیدی پیرامون "پایان خانه سازی" برای زلزله زدگان می دهند. اعلام می کنند که دهها هزار تن مصالح ساختمانی در راه مناطق زلزله زده است. با وقاحت خبر از بازسازی ۴۵ روزه و سپس دو ماهه مسکن برای مردم میدهند. کل دم و دستگاه حکومت و بخشا نیروهای سرکوبگر سپاه ۲۱ عاشورا که در مناطق زلزله زده مستقر شده است، خبر "پیشرفت بازسازی" را منتشر می کنند. در این میان حتی به خود مدال هم می دهند و اطلاعیه داده و از "ستاد مدیریت بحران وزارت کشور" که در استانداری تبریز مستقر شده است، "قدردانی و ابراز رضایت" می کنند. مسکن مهر، بنیاد مسکن و تعاون سپاه، بنیاد شهید حکومت به همراه وزارتخانه مسکن و شهرسازی رژیم هم در همین راستا اخبار و گزارشات دروغ را به سراسر کشور مخابره می کنند. این دار و دسته ها بازسازی مورد نظر حکومت را آغاز کرده اند. اعلام نموده اند که صدها واحد مسکونی برای امداد گرانشان ساخته اند،

دهها مسجد مرمت و بازسازی شده. ادارات و ساختمان های دولتی تقریباً بازسازی شده اند. بیش از دهها مورد آثار باستانی توسط سازمان میراث فرهنگی با تصویب بودجه های فوری رژیم بازسازی شده است، ده فروند هلیکوپترهای هوانیروز، ۲۴ ساعته همه مناطق کوهستانی را زیر نظر دارند، صدها میلیارد تومان پول و مقدار زیادی مصالح ساختمانی در اختیار صاحبان واحدهای تولیدی و کارگاهها قرار داده اند و ... به اعتراف پاسدار جمشید پور فرمانده گردانهای ویژه سرکوب لشکر ۲۱ عاشورا، این واحد نظامی در بیش از ۳۰۰ روستا و منطقه زلزله زده، حتی در نقاط کوهستانی و صعب العبور، مقر و ستاد برپا کرده است. هر روز این ارگان سرکوب سرکوبگر رژیم اطلاعیه داده و اعلام میکنند که به همت سربازان گمنام امام زمان، "امنیت" در همه مناطق زلزله زده برقرار شده است.

بنیاد مسکن آذربایجان شرقی اعلام کرده که برای نیروهای نظامی و امدادی که شبانه روز در مناطق زلزله زده مشغول امداد رسانی می باشند، صدها کانکس، چادر و بخشا مسکن ساخته شده است. اینها از جمله اخبار "بازسازی حکومتی" است که از زبان مقامات رژیم و رسانه های آن مدام اعلام میشود.

اما در کنار این شیادی حکومت و ادعاهای بازسازی برای مردم زلزله زده، ارگان های کمک رسانی خود جوش مردمی موفق شده اند که سد سانسور خبری رژیم را شکسته و اخبار و گزارشات کاملاً متفاوتی را از روایت رژیم از بازسازی مناطق زلزله زده، ارائه دهند. بدنبال درز گزارشات از وضعیت زلزله زدگان به بیرون از منطقه و به دنبال اعترافات

مقامات حکومتی به کندی روند بازسازی، از اواخر هفته گذشته حکومت ناچار شده است از "مشکلات روند بازسازی" صحبت کند.

مردم زلزله زده و سازمانهای خودجوش مردمی، گروههای داوطلب کمک رسانی در یک کشمکش با حکومت در باره ادعاهایش در مورد "پیشرفت بازسازی" موفق شدند پوچ بودن ادعاهای دولت و حکومت را جلو انظار عمومی قرار بدهند. این پروژه افشاگری مدام با تهدید و سانسور حکومت مواجه شده و حتی تعدادی نیز دستگیر شدند. اما در نهایت رژیم به عقب رانده شد و مردم در سراسر کشور تصویر واقعی از کل فاجعه دریافت کردند و بویژه مردم مناطق زلزله زده دروغهای شاخدار حکومت را افشا نمودند. میزان فشار این نیروها بر حکومت تا حدی بود که همه ارگانها و دم و دستگاہهای حکومتی ناچار شدند به عدم پیشرفت بازسازی اعتراف کرده و به تقلا برای دست و پا کردن آبروی رفته شان بر آیند. حکومت در رویارویی با روشنگریهای مردم مناطق زلزله زده، سازمانهای امداد رسانی مردمی و گروههای مردمی مجبور به عقب نشینی شد. برای دیدن این عقب نشینی حکومتی ها کافی است به سرتیتر اخبار و گزارشاتی را که رسانه ها حکومتی از اواسط شهریورماه به اینطرف مخابره کرده اند، نگاهی کوتاه بیندازیم. خبرگزاری فارس وابسته با سپاه پاسداران که فقط اطلاعیه های سپاه ۲۱ عاشورای تبریز در مورد بازسازی مناطق زلزله را پخش میکرد، الان تیتیر میزند:

بازسازی به کندی پیش میرود، در دو ماه نمی شود خانه ساخت. بیماریهای عفونی شیوع یافته، اگر خانه سازی مشکل

است، کانکس برای اسکان به مردم بدهید. سرما مناطق زلزله زده را می لرزاند. بنیاد مسکن و مسئولان کارهایشان را خوب انجام نمی دهند و...!

سازمان هلال احمر رژیم که به ادعای رژیم در همه مناطق زلزله زده حضور دارد، در واکنش به این وضعیت موضع "محتاطانه ای" گرفته است. این سازمان ناچار شده تا رسماً اعلام کند که بازسازی مناطق زلزله زده به کندی پیش میرود و اطلاعیه داد "حالا که خانه نمی سازید حداقل کانکس برای اسکان مردم بدهید. رسماً اعلام کرد که بازسازی مدارس مناطق زلزله زده آغاز نشده، فکری به حال سال تحصیلی بکنید. مردم نیاز فوری به کانکس و وسایل گرمایی و بهداشتی دارند". این سازمان با راه اندازی سایتهای اینترنتی تلاش کرد به ادعای خودش تصویر "واقعی" از مناطق زلزله زده بدهد، که بر ضد خودش تبدیل شد. اعلام کرد که در نظر دارد گروههای جوانان داوطلب برای کمک رسانی به مردم را زیر یک "چتر واحد" گرد آورد، که با شکست روبرو شد. دهها گروه داوطلب اکنون در مناطق زلزله زده مشغول کمک رسانی به مردم می باشند. بخشا مردم و گروههای داوطلب امر کمک رسانی را بدون توجه به ادعاهای هلال احمر و حکومت، راساً در دست گرفته اند.

هلال احمر تلاش دارد موضعی بگیرد که در عین به رسمیت شناختن نقش کمک های مردمی، جلوی "زیاده رویهای" مردم را بگیرد. سایتهای وابسته به هلال احمر ناچار شده اند اخبار و گزارشات مردم و گروههای داوطلب کمک رسانی را "محتاطانه" پوشش خبری بدهند تا به وجهه حکومت "ضرر" بیشتری زده نشود. هلال احمر مجبور شده پز "ادعاهای بازسازی رژیم" را رتوش

بکند. با روشن شدن سیاستهای ضد مردمی حکومت و ادعاهایش در مورد "روند بازسازی"، اختلافات و درگیریهای باندهای حکومتی نیز بالا گرفته است. مجلس رژیم کمیسیونهای رنگارنگ برای بازسازی تشکیل داده. وزارت مسکن و شهرسازی، استانداری، ستاد مدیریت بحران وزارت کشور به همراه اعضای مجلس اسلامی رژیم از آذربایجان در گروههای مختلفی گرد آمده اند تا چاره ای برای آبروی رفته رژیم در مورد بازسازی مورد نظر حکومت، بیابند. اولین کاری که کردند لاریجانی را در راس هیاتی به مناطق زلزله زده فرستادند. همزمان احمدی نژاد و دولتی ها هم راهی مناطق شدند. در گزارشاتی که در این مورد مخابره کردند؛ طبق معمول تنها ادعا ها وعده هایشان را تکرار نمودند. در این میان عضو مجلس رژیم از ورزقان شروع به "افشاگری" کرده و حرف های دیگری زد. اعتراف کرد که هیچ یک از وعده های دولت، بویژه خانه سازی و تهیه امکانات اولیه اسکان برای زلزله زدگان، پیشرفتی نداشته است. او به همراه سایر اعضای مجلس رژیم در تائید گزارشات هلال احمر و بخشا در تقابل با باند "ستاد مدیریت بحران وزارت کشور رژیم"، موضوع را به مجلس کشاند. جنگ و دعواهای های باندهای حکومتی در این باره بالا گرفت. حتی موضوع تا آنجا پیشرفت که هیات رئیسه مجلس اطلاعیه داد و هشدار داد که "نمایندگان مجلس و مسئولان حکومتی در اظهار نظر پیرامون وضعیت مناطق زلزله زده، بهانه به دست دشمن ندهند". قرار شده است که کمیسیون مجلس در جلسه ای غیرعلنی موضوع ادامه روند

زلزله زدگان به خانه نیاز دارند! حکومت اسلامی مسجد میسازد!

در این دو خبر خوب دقت کنید: "آیت‌الله مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان در اجلاس دوازدهم مجلس خبرگان گفت: در بحث مناطق زلزله‌زده اعضای مجلس خبرگان در حد توان خود سعی دارند ۱۵ مسجد تخریب شده را بازسازی کنند که آیت‌الله مجتهد شبستری مسئولیت نظارت و اجرا را بر عهده خواهند داشت."

"سیدمصطفی سیدهاشمی رئیس هیأت مدیره شرکت مخابرات ایران اعلام کرد: شرکت مخابرات ۲۰ مدرسه و ۲۰ مسجد در مناطق زلزله‌زده استان آذربایجان شرقی می‌سازد."

تعجب نکنید. از این خبرها هنوز بیشتر خواهید شنید. مگر تعجبی دارد که این حکومت به جای خانه برای بیخانمان‌های بازمانده از زلزله در فکر افزودن به تعداد مساجدش است. برای این حکومت مهم نیست چه تعداد از بازماندگان قربانی سرمایه‌های کشته شده آذربایجان خواهند شد. مهم نیست که چه تعداد کودک از سرما جان خواهند داد. مهم نیست که چه تعداد با روحی شکسته و بدنی زخمی و جیبی خالی آواره شهرها خواهند شد! برای این حکومت جان و زندگی و حرمت انسان تنها چیزی است که ابا ارزش ندارد.

مشت نمونه خروار است. همین دو خبر به خوبی نشان می‌دهد که آن پشت چه خبر است و

کمیته آذربایجان حزب کمونیست
کارگری ایران
۶ سپتامبر ۲۰۱۲
۱۶ شهریور ۱۳۹۱

زلزله آذربایجان، واقعیات و ادعای "بازسازی"!

از صفحه ۶

همدردی و بخشا اتحاد مردمی را در برابر رژیم قرا داده است. مردم مدتهاست که اعتقاد و اعتمادی به وعده‌های حکومتی نداشته و ندارند و به همین خاطر خودشان راسا وارد صحنه شده‌اند. و این برای حکومت "خطرناک" است. بارها مقامات رژیم در مورد این موضوع به مردم و گروه‌های امدادی "هشدار" داده‌اند. این عقب نشینی حکومت را باید تبدیل به نقطه قوت برای تعرض بعدی مردم زلزله‌زده به حکومت کرد. حکومت جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این وضعیت نابسامان و بخشا مسئول کشتار و ادامه کشتار مردم در مناطق زلزله‌زده می‌باشد. زلزله "نعمت الهی دیگر" برای دزدی و غارتگری‌های حکومت و باندهایش شده است. در دعوای همیشه‌گی شان هر روز دست یکدیگر را باز کرده و چپاولگری‌های یکدیگر را افشا می‌کنند. برای این جانیان رنج، آوارگی و محرومیت مردم امکان دیگری برای دزدیهای افسانه‌ای و غارت اموال مردم به بهانه "بازسازی مناطق زلزله‌زده" شده است. "بازسازی" در واقع بهانه‌ای برای بازسازی دم و دستگاه‌های سرکوب و آدم‌کشی رژیم شده است. جان و زندگی، تامین حداقل‌های زندگی برای مردم، هیچ موقع امر این جانیان نبوده، حتی

آنجایی هم که بناچار کاری برای مردم کرده‌اند، نتیجه فشار و زور مبارزه و اعتراض همین مردم مصیبت دیده بوده است. در نتیجه گسترش و سازمانیابی کمک‌های مردمی، دخالت هر چه بیشتر گروه‌های امداد رسانی مردم، منطقه و بخشا از سراسر کشور، آن نیروی عظیمی است که باید بیشتر از هر زمان دیگری وارد صحنه شود. فاکتور دخالت مردم تا همینجا موفق بوده ولی برای ادامه کاری باید سازمان و تشکیلات مردمی را شکل بدهد. در کنار این امر اعتراض و مبارزه برعلیه سیاست‌های حکومت، تنفر عمومی و فضا و جو اعتراضی که در مناطق وجود دارد، می‌تواند نیروی برانگیزنده مردمی در گسترش مبارزه برعلیه حکومت، بطور ویژه برای وادار کردن رژیم به رسیدگی سریع و فوری به وضعیت زلزله زدگان شود. حکومت جمهوری اسلامی را باید زیر فشار اعتراض و مبارزه گرفت. تامین مسکن مناسب، بهداشت، مایحتاج عمومی، خورد و خوراک و پوشاک، پرداخت خسارت به مردم و... از جمله مطالبات فوری می‌باشند. با دخالت هر چه گسترده مردم و گروه‌های داوطلب کمک‌رسانی چه در مناطق زلزله‌زده و چه در سراسر کشور، میشود و باید این امر راه رژیم جانوران اسلامی تحمیل کرد.*

بازسازی و رسیدگی به وضعیت مناطق زلزله‌زده را بررسی مجدد بکنند. در واکنش به این اخبار هلال احمر به همراه مقامات رژیم دوباره ناچار شدند در رسانه‌های حکومتی ظاهر شده و به رتوش حکومت بپردازند. اینها نمونه‌هایی از تیتیرهای رسانه‌های رژیم است:

- در مورد سرما و باران بلای جان زلزله‌زدگان: درخواست هلال احمر رژیم از مردم برای ارسال کانکس به مناطق زلزله‌زده آذربایجان! چرا بنیاد مسکن وظیفه خود را انجام نمی‌دهد؟

- از سخنان عضو مجلس رژیم از ورزقان: به دلیل روند کند بازسازی، اسکان دائم تامین نمی‌شود / مسئولان به فکر اسکان موقت زلزله‌زدگان باشند!

- از توجیهات یک مقام حکومتی در باره عدم ساخت مسکن برای زلزله زدگان: "سرمای زودرس باعث وقفه در کار احداث واحدهای مسکونی می‌شود!"

- از توجیهات یک مقام وزارت بهداشت رژیم: پسماندهای ساختمانی موجب بروز بیماری در مناطق زلزله‌زده می‌شود!

زلزله آذربایجان با مجموعه سیاست‌های ضد مردمی که رژیم در این مورد به اجرا گذاشته است، یک بار دیگر چهره کریه و ضد انسانی و ضد مردمی حکومت را برای مردم مناطق زلزله‌زده روشنتر کرد. تمام ادعاهای حکومت، از دولت گرفته تا دم و دستگاه‌های درگیر در امورات مربوط به زلزله زدگان دروغ و سیادی اسلامی بیش نبوده و نیست. دخالت مردم در پروسه کمک‌رسانی موجی از همبستگی،

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

به مارتین شولتز رئیس پارلمان اروپا

هزاران زلزله زده در آذربایجان ایران ، احتیاج به کمک فوری دارند، حکومت اسلامی ایران نه فقط کمک نمیکند، بلکه مانع رسیدن کمکهای مردمی و بین المللی است، به این اوضاع باید فوراً رسیدگی شود.

نامه سرگشاده مینا احدی

آقای مارتین شولتز گرامی!
بعنوان فعال مدافع حقوق انسانی که قبلاً با جرسی بوزک و تیم رئیس پارلمان اروپا ملاقاتها ی زیادی داشتم، اولین نامه خودم را به شما در آغاز فعالیت خودتان بعنوان رئیس پارلمان اروپا در مورد هزاران زلزله زده در آذربایجان ایران مینویسم.

بعد از زلزله ای به قدرت شش و چهاردهم ریشتر، صدها نفر از مردم در روستاهای آذربایجان شرقی در ایران قربانی شدند و هزاران نفر در این منطقه بی خانمان گشتند. حکومت اسلامی ایران در آغاز حتی خبر زلزله را سانسور کرد. دوزخ بعد درحالیکه مردم عزادار بودند، از رسانه اصلی این حکومت برنامه خنده بازار پخش شد و سپس در اثر اعتراضات مردم، مقامات حکومتی از جمله خامنه ای و احمدی نژاد به مناطق زلزله زده رفتند و عکس گرفتند و وعده هایی دادند و طبعاً به آن وعده ها عمل نکردند.

مردم ایران از همه استانها از همان لحظات اولیه پخش خبر دست بکار شده و به یاری زلزله زده ها شتافتند و چون به نهادهای حکومتی اعتمادی نداشتند، کمکهای جمع آوری شده را خودشان میخواستند به دست مردم زلزله زده برسانند. حکومت عملاً مانع ایجاد کرد، فضا را نظامی کرد، راههای ارتباط با روستاها را قرق کرد و فضای رعب و وحشت ایجاد کرد. نیروهای سرکوبگر حکومت سرانجام ۳۲ مددکار جوان را که قصد کمک رسانی داشتند،

دستگیر و روانه زندان کردند. اکنون حکومت اسلامی و قوه قضاییه کذایی این حکومت برای تعدادی از آنها پرونده ساخته و گفته اینها قصد خرابکاری داشتند و خلاصه بنظر میرسد برای تعدادی از این جوانان صحبت از محکومیت به زندان حتی تا بیست سال است!!

اخبار نگران کننده ای از منطقه زلزله زده میرسد، اکنون در این مناطق سرما و باران شدید شروع شده و امروز خبر رسید که تعدادی از چادرها را سیل برده است و مردم از ترس قربانی شدن از سرما و بیماریهای ناشی از این اوضاع ، خواهان همیاری بین المللی هستند.

این عکسها امروز از منطقه زلزله رسیده آمده است .

من از شما واز پارلمان اروپا میخواهم در مورد این معضل مهم انسانی و راه کمک رسانی به

آذربایجان به بروکسل اعزام کنیم. از شما بویژه درخواست داریم حکومت اسلامی ایران را تحت فشار بگذارید تا مانعی در مقابل کمکهای بین المللی و کمکهای مردمی در ایران ایجاد نکنند و برای ساختن سرپناه برای زلزله

مردم در یک نشست پارلمان اروپا صحبت کنید و در صورت لزوم ما میتوانیم هیئتی متشکل از افرادی و یا نهادهایی که با اوضاع از نزدیک آشنا هستند، را برای همفکری و بررسی راههای کمک رسانی به مردم زلزله زده

زدگان فوراً اقدام کند.

با احترام

مینا احدی ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲

minnaahadi@gmail.com
m

00491775692413



مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"



کاظم نیکفاه

از صفحه ۱

سیاست راست مدرسی تغذیه میکنند. این خط فقط یک خط سیاسی راست نبود بلکه همه میدانند که با خود سنتهای بسیار زشتی را هم ابداع کرد که یکی از آنها سیاست جعل است. جعل و دروغ و افترا بی را به مخالفینش (که در راس همه حزب کمونیست کارگری قرار دارد) نسبت میدهد و بعد حول و حوش آن ایده دست ساز خود با دست و دل بازی میبافد. بدون اینکه یک ذره احساس مسئولیت نماید یا نیازی در خود احساس کند که فاکتی، دلیلی، نقل قولی، و نشانه ای برای افتراات و توهینها و لجن پراکنیهایش بیاورد. همه سور از همان ابتدا یکی از قلمزنان این خط بوده است و در این چارچوب علیه ما کم ننوشته است. اما انسان انتظار داشت که ایشان با شکست آن خط و انزوای محفل مدرسی ها قرار گرفتن در صف مخالف آنها، و گذر زمان و عمر، متوجه شده باشد که سیاست جعل در عالم واقع مفت نمی آرد و با باد هوا فنا میشود و روسیاهی برای مجریانش میماند. واقعا آیا خیلی سخت است که کسی بفهمد پرتاب مداوم خیل افترا و ادعاهای جعلی و بی پایه نظیر طرفداری از هوا و الاهواز و پنتاگون و ارتجاع اسلامی و هزار لیچار دیگر که توسط قلمزنان محفل مدرسی و شرکا و از جمله شخص همه سور مدام به سوی حزب کمونیست

کارگری پرتاب شده، بخودی خود نه ما را تضعیف کرده و نه به آنها چیزی افزوده است؟ و آیا روشن نیست که در عین حال این سنت به فضای مسموم در چپ و اپوزیسیون دامن زده است و بیش از همه دامن خود مجریانش را گرفته است؟ فکر نمیکنم درک این حقیقت بویژه امروز با انزوای کامل این خط و محفل مدرسی ها کار مشکلی باشد. اما این رفیق ما انگار تصمیم گرفته منسجم و بدون زیگزاگ بماند و همان خط هفت هشت سال گذشته اش را ادامه دهد. و هنوز متوجه نیست که دوره کنونی دوره قاطر و درشکه نیست که وقتی دروغی را به کسی نسبت دادی شش ماه طول بکشد تا مخاطب شما به حقیقت پی ببرد. هر خواننده ای با یک کلیک ماوس نوشته حمید تقوایی را روی اینترنت نگاه میکنند و متوجه میشود که دارید در روز روشن در مورد آن دروغ تحویل خواننده میدهید. و این کار جدا از هر چیز واقعا برای خودتان زشت و بد است. همه کس میفهمد که پناه بردن به سیاست جعل اساسا از بی حرفی و چننه خالی مایه میگیرد.

کمی فاکت

بگذارید به کسانی که نوشته همه سور را نخوانده اند توضیح دهیم که جریان چیست. ایشان نوشته اش را در رابطه با مقاله ای از حمید تقوایی تحت عنوان "شرایط جهانی و چشم انداز انفجارسیاسی در ایران" نوشته است. در مقدمه نوشته مفصلش یک پاراگراف بلند بالا دارد که من همه را اینجا علیرغم طولانی بودن تکرار میکنم که همه بدانند که ایشان چه افاضاتی نسبت به حزب کمونیست کارگری و حمید تقوایی مرقوم نموده اند و بعد جایگاه این نوع تبلیغ را نشان خواهم داد. او اینطور قلمفرسایی میکند. "لیدر

حزب کمونیست کارگری ایران اخیرا سیاست جدیدی را تحت عنوان "خط آمریکایا" تدوین کرده است که بیانگر تکمیل دگرذیسی سیاسی او و تلاش او برای ادغام کردن این حزب در جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و اضافه شدن این حزب به صف مبلغین و مروجین اپوزیسیون بورژوازی طرفدار غرب است. این سیاست در نوشته ای از حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی این حزب بیان شده است. مقاله حاضر نقد و افشاء این سیاست حزب کمونیست کارگری است. واضح است در حد این مقاله، چرا که این کارزار وسیعی است که راست و چپ بورژوازی طرفدار غرب در مقابل طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه در تحولات سیاسی آینده در ایران و در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، گشوده اند. در آن احزاب و جریانات بورژوا از سلطنت طلب تا ملی - اسلامی تا ناسیونالیستهای قومی و فدرالیستی شرکت دارند. دارند به هم نزدیک میشوند، دارند به همدیگر نان قرض میدهند و از وحدت میان خود حرف میزنند. یک گوشه آن را نیز متاسفانه حزب کمونیست کارگری در دگرذیسی ۸ ساله ای که این حزب تحت هدایت حمید تقوایی طی کرده است، تشکیل میدهد. پس زدن و به حاشیه راندن کل این اردوگاه نقش تعیین کننده ای در پیشروی طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه در تحولات سیاسی آینده ایران و در سرنگونی جمهوری اسلامی زیر پرچم کمونیسم، ایفا میکند.

متوجه شدید؟ دقت کنید که ایشان چه میگوید! حمید تقوایی سیاست ادغام حزب کمونیست کارگری در ناسیونالیسم پروغرب را دنبال میکند و این سیاستی است که هشت سال است این حزب طی کرده و اکنون با این نوشته اخیر تکمیل میگردد و این کارزار گسترده جناحهای راست و چپ بورژوازی علیه طبقه کارگر و تمام این خشم و عصبانیت و این القاب و اتهامات و حملات به دلیل اینست که حمید تقوایی گفته است باید در کنار قطب بورژوازی غربی، سیاست ارتجاعی روسیه و چین را هم افشا کرد. همه سور میدانند که دارد جعلیات به هم میبافد، میدانند که این کار را شیادی سیاسی میگویند، اما ابایی از این کار ندارد. و شخصا برای او متاسفم. من مطمئنم که خیلی ها از درون حزب حکمتیست یعنی حزب متبوع همه سور یقه او را گرفته اند و خواهند گرفت و از او خواهند پرسید که این افتراها و این ادعاهای بی اساس و پایه چیست که به هم بافته ای؟ نفس همین نوشته نشان میدهند که آنچه ما گفته ایم که باید خط راست کوروش مدرسی را نقد عمیق سیاسی کرد تا چه حد برای حزب حکمتیست حیاتی است. و گرنه معلوم نیست این خط دوباره از کجای این حزب سر در آورد و چه تاثیرات شومی برجای بگذارد.

تمام به اصطلاح فاکتی که

همه سور برای اینهمه ادعا دارد اینست. او میگوید حمید تقوایی گفته است: "با سرنگونی دیکتاتورها در منطقه روسیه نمیتواند امیدی به گسترش نفوذ خود و کنترل شرایط در کشورهای انقلابی داشته باشد اما میتواند امیدوار باشد که با حفظ این دیکتاتورها این کشورها را به حیطة نفوذ خود بکشد. انگیزه و هدف چین نیز در هم پیمانی با روسیه چیزی بجز همین ممانعت از بسط نفوذ غرب نیست. ازینرو روسیه و چین را باید یک نیروی ضد انقلابی در منطقه بحساب آورد که در رقابت با غرب تاکتیک دفاع پیگیر از دیکتاتورهای حاکم را درپیش گرفته است." همانجا. و بعد همه سور از این نکته نتیجه میگیرد که "روی دیگر این تقسیم بندی تقوایی این است که آمریکا و دول غرب هرچند در مقابل بسط نفوذ چین و روسیه در این کشورها دخالت میکنند، اما چون علیه دیکتاتورها عمل میکنند، دخالتشان به "نفع انقلاب" تمام میشود!"

واقعا به این میگویند چشم بندی سیاسی! از نظر همه سور اگر شما بگویید روسیه و چین نیروهای ضد انقلابی هستند معنی اینست که دولتهای غربی نیروهای انقلابی هستند و یا دخالتشان به نفع انقلاب است! سوال اینست که بالاخره به نیروهای ضد انقلاب و ضد انسان و ضد بشریت که امروز در راس آن آشکارا همین محور روسیه و چین قرار دارند چه باید خطاب کرد که به همه سور و امثال او برنخورد؟ همه سور خود یک نقل قول از حمید تقوایی در همین نوشته اش آورده است که میگوید "این فاکتور بخصوص در رابطه با جمهوری اسلامی عامل مهمی است که باید در کنار تاکتیکهای غرب و متحدینش، مورد توجه انقلاب میتواند تنها با خنثی کردن

ادامه صفحه ۱۰

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

از صفحه ۹

تلاشهای بورژوازی جهانی برای حفظ رژیمهای حاکم (خط روسیه) و یا رضایت دادن به تغییر آنها برای حفظ نظم حاکم (خط آمریکا) راه خود را بجلو باز کند و به پیروزی برسد. همانجا این نقل قول را خود حمه سور از حمید تقوایی در نوشته اش آورده است. که فکر میکنم که هرکسی که زبان فارسی را بفهمد و کمی انصاف و یا امانت داری سیاسی داشته باشد، برایش روشن است که حمید تقوایی دارد میگوید انقلاب باید تلاشهای بورژوازی جهانی چه خط روسیه و چین و چه دولتهای غربی را خنثی کند و راه خود را به جلو باز کند، اما بازم این دوست ما خود را به متوجه نشدن میزند و همان ادعاهایش را با تفصیل تاکید میکند. جملات زیادی در همین نوشته هست که موضع حمید تقوایی و حزب را بروشنی در رابطه با دولتهای غربی نشان میدهد. تازه اگر یک جمله هم در این نوشته نبود این مسخره است که کسی از اینکه شما سیاست آشکارا ارتجاعی روسیه و چین را محکوم کنید رگ گردنش بیرون بزند و به شما بگوید شما طرفدار دولتهای غربی هستید. جالب اینست که ما طی یک سال گذشته دهها مقاله و نوشته علیه سیاست و توطئه های آمریکا و دولتهای غربی در منطقه داریم که بیشتر آنها را حمید تقوایی نوشته است. در مورد همین روسیه و چین قطعنامه تصویب کرده ایم و حداقل یک بند مفصلش تاکید بر سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی بورژوازی غرب و لزوم مقابله با آنست. آیا حمه سور چشمش به هیچکدام از اینها نیفتاده است؟ یا کسی بغل دستش نوشته اش را نخونده تا به او بگوید تمام سیاست و اسناد این حزب صد وهشتاد درجه خلاف

ادعاهای اوست؟ هیچکدام از اینها نشان نمیدهد که ادعای همراهی حزب کمونیست کارگری با دولتهای غربی پوچ و بی پایه است؟ علاوه بر اینها حمید تقوایی بر اساس این نوشته یک مصاحبه تلویزیونی داشته که متن آن به تاریخ ۵ مرداد یعنی بیش از یک ماه قبل از انتشار این نوشته حمه سور در نشریه انترناسیونال هم منتشر شد و قاعدتا جناب حمه سور قبل از نوشتن این افاضات آنرا هم خوانده است. حمید تقوایی در آنجا در رابطه با چین و روسیه صحبت میکند و در رابطه با دولتهای غربی اینطور میگوید "ما علیه قطب غرب و تاکتیکها و سیاستهای هستیم که دولتهای غربی در منطقه پیاده میکنند. در مورد انقلاب مصر لیبی و سوریه امروز و در رابطه با تحولات ایران همیشه موضع ما این بوده است که باید در همه سطوح علیه سیاستها و دخالتگریها و حتی تبلیغات غرب در رابطه با وضعیت سیاسی و یا آینده ایران ایستاد و آنرا افشا و خنثی کرد. اما بهمان درجه باید در برابر سیاستهای ارتجاعی دولتهای روسیه و چین هم ایستاد. این دو جزء مکمل همدیگر هستند. موضع و برخورد ما کاملا از نیروهای چپ سنتی که ضد آمریکائی گری راهنما و قطبنمای حرکتشان است، متفاوت است. برای ما دفاع از آزادی، دفاع از مردم، دفاع از انقلاب و دفاع از خواستهای برحق و آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ملاک و اساس است و هر نیروئی که به نحوی در برابر مردم باشد، بخواهد انقلاب آنانرا به بیراهه بکشد و تحریف و قیچی کند (مانند دولتهای غربی) و یا بخواهد مستقیما در کنار ارتجاع حاکم بایستد و انقلاب را سرکوب کند (مانند دولت روسیه و چین) مورد اعتراض و نقد و

افشاگری ماست. ما مردم را آگاه میکنیم که نیروهای بورژوائی و دولتهای حاکم به هر کمپی متعلق باشند و هر مخالفتی با هم داشته باشند در هر حال اهداف و منافع خودشان را دنبال میکنند و راه رهایی مردم اتکا به قدرت خودشان و متشکل شدن و مبارزه کردن و انقلاب کردن برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است. همانطور که گفتم آنچه تا امروز در تبلیغات چپ سنتی و نیروهای مدعی دفاع از انقلاب علی العموم غایب بوده است اعتراض به و افشاگری از سیاستهای روسیه و چین بوده است. از همین رو باید علیه این دولتهای ضد انقلابی سیاست فعالی داشت. من امیدوارم همه نیروهای چپ و انقلابی متوجه این مساله باشند و همزمان با هر دو قطب ارتجاعی، کمپ غرب و محور روسیه - چین، مقابله کنند، سیاستها و اهدافشان را برای مردم توضیح دهند و آنها را افشا کنند و به این ترتیب مردم را برای انقلاب علیه جمهوری اسلامی با اتکا بقدرت خودشان آماده نمایند." واقعا آیا همین پاراگراف جواب کل صفحاتی که این دوست ما سیاه کرده است را نمیدهد؟ و نشان نمیدهد که ما محقیم به کاری که حمه سور میکنند در بهترین حالت چشم بندی سیاسی نام بگذاریم؟ واقعا نباید از ایشان پرسید که چگونه و با چه هدفی به خود اجازه میدهند نسبت به حزبی که سلیس و روشن و شفاف دارد از مصالح انقلاب و منافع کارگر و کمونیسم در برابر تمام قطبهای ارتجاع بورژوائی دفاع میکنند لجن پراکنی و جعل سازی کنید؟ "ضد امپریالیسم" یک جنبش ارتجاعی است گفتم که نوشته حمه سور از نظر سنت و روش و اخلاق سیاسی به همان خط و سنت راست و سیاست جعل کوروش مدرسی تعلق دارد. اما یک پایه دیگر این نوشته و آن سیاست در افترا پراکنی به حزب کمونیست کارگری، از چپ

ضد امپریالیست مایه گرفته است. برای حمه سور مثل همه چپهای "ضد امپریالیست" ضدیت با قطب روسیه و چین یک نوآوری خطرناک ضد کمونیستی است. "کمونیسم بورژوائی" است. زیرا ایشان هیچگاه از کمپ چپ ضد امپریالیسم آمریکا جدا نشده است. و گرنه واقعا بهیچ وجه مشکل نبود که متوجه شود که یک پایه مهم دفاع از کمونیسم و از انسانیت، مخالفت و افشای قطب روسیه و چین است که دنیا دارد بچشم می بیند که به قطب اصلی ضد انقلاب جهانی تبدیل شده و از هر جنایتکار و خونخوار و مرتجعی نظیر خامنه ای و احمدی نژاد و بشار اسد و قذافی و باندها و نیروهای مشابه آنها دفاع میکند، و همین امروز در جلوی چشم همه کشتار هزار هزار مردم سوریه توسط حکومت بشار اسد را با وقاحت و گستاخی تمام مورد حمایت قرار میدهد. روسیه امروز دارد همان نقشی را ایفا میکند که روسیه تزاری در قرن هیجده و نوزده ایفا میکرد و محور و سکوی ارتجاع جهانی نام گرفته بود و چین نیز در کنار آن قرار دارد. اما ظاهرا برای عده ای هنوز مخالفت با محور روسیه و چین به دلایل قانع کننده تری نیاز دارد.

جنبش ضد امپریالیستی جنبشی است که اساسا از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست شکل گرفت. این جنبش اساسا یک جنبش بورژوا- ناسیونالیستی بود که در دوره جنبشهای ملی و ضد استعماری، به دلیل این ارزیابی که این جنبش نقش مثبتی در مقابل نیروهای استعماری ایفا میکند، مورد حمایت و توجه لنین و بلشویکها قرار گرفت. لنین تلاش کرد در عین حال تمایز کمونیسم را بعنوان یک جنبش ضد استثمار و ضد سرمایه و کارگری، از جنبش و گرایش بورژوازی ضد امپریالیست نشان دهد. اما این تلاشش به دلایل مختلفی چندان موفق نبود. و به مرور بعد از مرگ لنین، چپ و

"کمونیسم" با ضد امپریالیستی گری عجیب و یکی شد. میشود گفت یکی از دلایل دست بالا پیدا کردن استالینیسیم و ناسیونالیسم صنعتی در روسیه بعد از مرگ لنین همین بود. کل چپ روسی و بستر اصلی در قرن بیست هویت اصلیش ضدیت با امپریالیسم آمریکا بود.

همین الان هم با وجود رویدادهای زیادی که تاریخا صورت گرفته و با وجود تمام شدن دوره جنبشهای ملی ضد استعماری، اگر از چپهای سنتی مختلف پرسید متوجه نمیشوند که ایراد "ضد امپریالیست بودن" چیست. و اصلا بحث ما کمونیستهای کارگری در این مورد چیست. اگر شما بگویید که من هویت خودم را "ضد امپریالیست" تعریف نمیکنم بلکه خودم را کمونیست و ضد سرمایه و مدافع طبقه کارگر و کل مردم میدانم، فوراً مارک طرفداری از "قدرتهای امپریالیستی" غرب را به شما میزنند. مساله اینست که چپ ضد امپریالیست دقیقا برایش ضدیت با امپریالیسم هویت است. حاضر است هر چیزی را فدا کند اما ضد امپریالیست و مشخصا "امپریالیسم آمریکا" بماند. و دقیقا ایراد همینجاست. روشن است که یک جریان کمونیستی بنا به تعریف مخالف تمام قطبهای ارتجاع و بورژوازی چه غربی و چه روسی و چینی و چه اسلامی و امثالهم است و باید باشد. اما اساس هویت کمونیستی ضدیت با امپریالیسم یا یک بخش از بورژوازی نیست. این هویت و کاراکتر جنبش ناسیونالیسم بورژوائی جهان سومی است که به میان چپها قاچاق شده است. تازه آن هم در حرف نه در عمل. چون کل جریانات ناسیونالیست جهان سومی در این دوره عملا پادوی سیاستهای دولتهای غربی هستند و به دنبال پیاده کردن سناریوهای

مقابله با محور روس و چین و پریشانی چپ "ضد امپریالیست"

از صفحه ۱۰

بورژوازی جهانی در کشور متبوع خود میبایشد. کمونیسم ربطی به این سیاست ندارد.

کمونیسم جنبشی اساسا ضد تبعیض و ضد سرکوب و ضد استثمار و متعلق به طبقه کارگر است. کمونیسم یک جنبش انسانی است. تمام سیاستها و ضدیتها و موافقتها و مخالفتها را باید از اینجا استنتاج کرد. نه برعکس.

بقول منصور حکمت اساس سوسیالیسم انسان است. اما "چپ ضد امپریالیست" دنیا را از سر

ضدیت با امپریالیسم آمریکا میبیند. میتواند برای مثال حتی از ارتجاع ضد انسانی اسلامی به دلیل نزاعش با امپریالیسم آمریکا حمایت کند و برایش مهم نباشد که این جنبش عمیقاً ضد زن و کودک و دشمن تمام ارزشهای پیشرو

انسانی است و هرروز دارد در گوشه و کنار جهان وسیعاً جنایت میکند. نمونه اش حزب توده و سازمان اکثریت است که از فرط

ضد آمریکائی گری به دامن جمهوری اسلامی افتادند و زندگی خیلی چپها را به فاجعه و قهقرا کشاندند. زیرا خمینی در واقع تمام هویت آنها یعنی ضدیت با

امپریالیسم آمریکا را بهتر از آنکه خودشان تصورش را میکردند متجلی میکرد. نمونه اش طیفی از چپهای اروپایی نظیر اس دبلیو پی و امثالهم هستند که حتی از حسن نصرالله و بن لادن دفاع میکردند و در صف تظاهراتشان در لندن

مرتجعین اسلامی اذان و مناجات میخوانند. نمونه اش همین کوروش مدرسی است که در وصف کمکهای حزب الله و حسن نصرالله به فلسطینی ها با سعه صدر مقاله مینویسد در وصف سیاست احمدی نژاد در حذف یارانه ها بارها مقاله مینویسد، اما حاضر نیست یک کلمه مثلاً از مینا احدی به دلیل

تلاشهای بسیار ارزشمندش علیه سنگسار و اعدام و علیه جنبش اسلام سیاسی دفاع کند بلکه برعکس بیشترین تبلیغاتش علیه او و فعالیتهای انسانی حزب کمونیست کارگری است. نمونه های زیادی از این دست را میتوان بر شمرد. بویژه در قرن بیست و یکم بقایای این چپ براحتی میتواند به دامن ارتجاع بیفتد.

دو رویداد مهم تاریخی به دوره جنبش ضد امپریالیستی پایان داد. یکی تجربه منفی دیکتاتوری های شوروی و بلوک شرق و آن دیوار آهنین و جوامع بسته و سرمایه داری استثمارگر و

ضد کارگری بود که به مقبولیت اجتماعی و گسترده جنبش ضد امپریالیستی پایان داد. فروپاشی بعدی کل این بلوک نیز میخی بر تابوت این جنبش بود. آنچه در

تبلیغات بورژوازی بنام شکست کمونیسم نام برده میشود در واقع شکست و نابودی چپ ضد امپریالیستی یا "کمونیسم بورژوایی" بود. رویداد مهم دیگری

که به میداننداری چپ ضد امپریالیسم پایان داد عروج خونین جنبش اسلامی در ایران و در سطح جهان بود (که اکنون دوره افول خود را طی میکند). با این دو

رویداد تاریخی که بر متن تمام شدن دوره جنبشهای ضد استعماری صورت گرفته بود، جنبش ضد امپریالیستی به سرایش اضمحلال افتاد و تاریخ مصرف جنبش چپ ضد

امپریالیست هم به سر رسید. منصور حکمت پیش از هرکسی این دوره تاریخی را از قبل دید و ابتدا با بحث "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و بحثهایی در این سطح پایه تئوریک تحلیلی این چپ را زد و بعد کلاً کمونیسم کارگری را در تمایز کامل با این نوع چپ که دوره اش بسر رسیده بود تعریف

کرد و پرونده چپ ضد امپریالیست را در ایران بست. دلیل رشد و قدرت گیری سریع جریان کمونیسم کارگری جدا از هر چیزی در واقع میتوان گفت همین درک روح زمانه و یا همین همسویی با تاریخ این دوره است. آنچه اکنون از چپ ضد امپریالیست و ضد آمریکا باقی مانده در واقع میراث گذشته است که درحواشی تاریخ دارد آخرین دست و پاهای خود را میزند.

این را هم روشن کنم که بحث من بهیچوجه این نیست که همه چپهای ضد امپریالیست مرتجعند. چپ ضد امپریالیست هم مثل همه گرایشات دیگر از نظر

سیاسی یک طیف گسترده (از نظر تنوع سیاسی) را تشکیل میدهد. تا آنجا که به نوع ایرانیش مربوط میشود برخی نظیر حزب توده و اکثریت آنچنان از نظر سیاسی و عملی به دامن ارتجاع غلطیده اند

که دیگر نام چپ از سرشان زیادی است. برخی تا لبه درغلطیدن به ارتجاع رفته اند نظیر همین جریان کوروش مدرسی و محافل مشابه که در انقلاب ۸۸ و در موارد دیگری مثل دفاع از حسن نصرالله

و غیره سیاست ارتجاعی را در پیش گرفت و تمام هویتش را نفرت پراکنی علیه حزب کمونیست کارگری تعریف کرده و باید دید بعد از این سرنوشتش به کجا میرسد، و برخی هم تلاش کرده اند در سیاست

حتی المقدور به دامن راست نغلطند اما در ایدئولوژی و سنت فکری همان خط و سنت چپ ضد امپریالیست را دنبال میکنند که هر از چند گاه اینجا و آنجا بیرون

میزند. بهرحال همه سور و امثال او را باید از این دسته آخر به حساب آورد. در مورد این طیف دوم باید گفت که اینها یک تناقض پایه ای را با خود حمل میکنند که مدام آنها را به این سو یعنی رادیکالیسم

و کمونیسم و یا به آن سو یعنی ناسیونالیسم بورژوایی هل میدهد. و تازمانی که این تناقض را بطور پایه ای حل نکرده اند و کمونیسم

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدالگلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

شان را از گرایش بورژوا - میگذرد برای این چپ هرروز دشوار ناسیونالیستی ضد امپریالیستی و دشوار تر خواهد بود که از نظر تصفییه نکرده باشند خطر سیاسی و اجتماعی چپ بماند. این تهدیدشان میکند. هرچه زمان هشدار به همه این طیف است.*

برادرم یکی از ۳۴ قربانی بود که من خبر نداشتم



یکی از کارگران اعتصابی در معدن ماریکانا، یکی از مجتمعات بزرگ معدنی شرکت لامین واقع در شمال غربی شهر یوهانسبورگ آفریقای جنوبی بنام بوکانگ ماتوکا (Bokang Matuka) که جزو دستگیر شدگان بود میگوید، تعداد زیادی از همکارانم در جلو چشمان حیرت زده ام، توسط پلیس آدمکش در تاریخ ۱۶ اوت مورد تیر اندازی قرار گرفته و در خون درغلطیدند و خودم دستگیر شدم. ولی نمیدانستم که برادر کوچکترم یکی از آنها بود. با اینکه هیچگونه تقصیری نداشتم و مثل سایرین گناه من این بود هستم که خواهان افزایش حقوق برای زندگی کمی بهتری هستم، با اینحال از آزاد شدن خوشحال شدم. ولی هنوز به آلونک پلاستیکی محل سکونت خانواده ام قدم نگذاشته بودم، دریافتم برادرم که یکی از اعتصاب کنندگان بود، در اثر تیراندازی پلیس جنایتکار، کشته شده است. نه تنها درفقدان او عمیقاً متأثر شدم و هستم، بلکه از این متاثرم که در مراسم خاکسپاری او هم نتوانستم شرکت کنم.

بوکانگ پس از آزادی و رسیدن به آلونک خود دوباره توسط پلیس دستگیر می شود. پلیس دستهای او را از پشت با دستبند بست و آثار خون همکاران او را که روی لباس او مشاهده میشد، بعنوان مدرک جرم قتل سایر کارگران و از جمله برادر او قلمداد کرد و او و سایر کارگران اعتصابی را متهم کرد که قاتلین

همکاران اعتصابیشان میباشند. اتهام وقیحانه ای که موجب اعتراض در سراسر جهان شد و دادستانی ناچار شد آن را پس بگیرد.

اختلاف بین کارگران اعتصابی و کارفرما همچنان ادامه دارد. سخنگوی کارفرما میگوید، ادامه چنین وضعیتی با متوقف شدن تولید مواجه شده و زیان قابل توجهی بر کارفرما تحمیل خواهد کرد. او کارگران را تهدید میکند، چنانچه کارگران بر سر کارشان برنگردند، نهایتاً اخراج خواهند شد. تهدیدی که از ابتدای اعتصاب کارگران بعنوان چماق سرکوب بکار گرفته شده است. یک کشیش وابسته به یکی از کلیساهای انگلستان، هیئت میانجیگری حل اختلاف و نماینده وزارت کار برای گفتگو و مذاکره به معدن آمده اند تا با کارگران مذاکره کنند. کارفرما و این دلالتان واسطه، میگویند اول به "اعتصاب وحشی" و غیر قانونیتان پایان داده و شروع بکار کنید، سپس توافق نامه ای را امضاء کنید که اختلافات از این بعد بطور صلح آمیز پیش برود. و پس از آن کارفرما به درخواست افزایش حقوق شما رسیدگی میکند. کارگران چنین شرطی را نمی پذیرند و میگویند، برعکس! اول افزایش حقوق، بعد مذاکره. یکی از نمایندگان کارگران، در جلسه ملاقات با نمایندگان دولت و کارفرما که با عدم توافق و ناسازگاری مواجه شد گفته است؛ چنانچه با افزایش حقوق ما موافق نیستید، ما بر سر قبر رفقای مدفون در خاک بیائید تا آنها را برای ادامه اعتراض بیدار کنیم.

بوکانگ می گوید: "اعتصاب و تعطیل شدن معدن، یک نیازمیرم بود و شوخی نبود. چنانچه با درخواست افزایش حقوق ما موافقت نشود، آنقدر به اعتصابمان ادامه خواهیم داد که معدن کاملاً بسته شود. من بعنوان کارگر معدن زائیده نشده ام و میتوانم در جستجوی کار دیگر باشم. وضع کارگران معدن

از هر لحاظ بقدری مشقت بار است که نمیتوان واقعتاً را آنطور که هست توضیح داد. کارگران از صبح زود تا غروب در معدن کار میکنند و شب هنگام، خسته و کوفته ناشی از فشار کار روزانه به آلونکهای خود در اطراف محل کار که برای بیهوش کردن خود و خانواده شان ساخته اند برمیگردند. این زندگی فلاکت بار، دگر دیسی مشقت بار و یومیه آنهاست. حاصل دسترنج کارگران، سود کلانی است که به جیب سرمایه داران و ارباب میشود ولی کوچکترین تغییر و یا بهبودی در زندگی کارگران حاصل نمیشود.

نه تنها کارفرما بلکه دولت حافظ منافع سرمایه داران با تمام تلاش و با استفاده از انواع شگردها و مکر و حیله در صدد پایان دادن به این اعتصاب هستند تا کارگران را بر سر کار و تولید سود برگردانند. کارگران دولت و نمایندگان اتحادیه ها بدفعات متعدد اظهار کرده اند که نگران متوقف شدن تولید هستند که بخش مهمی از اقتصاد جامعه را فلج کرده است. آنها می گویند که درآمد و سود حاصله این معادن برای دولت سرمایه داری فوق العاده مهم و حیاتی میباشد و باید تلاش کنیم که تولید را بحالت قبلی برگردانیم. در صورتیکه در بیرون رفت از این وضعیت و پایان دادن اعتصاب موفق نشویم، تأثیرات درونی و بین المللی آن چه در کوتاه و چه در دراز مدت برای محافظان سرمایه گران تمام خواهد شد.

AMCU (امکی) اتحادیه معدنچیان و کارگران ساختمانی میگوید، حل اختلاف بشیوه صلح آمیز، فقط یک اغواگری برنامه ریزی شده و آگاهانه است که قصد دارد با مکر و نیرنگ بر اختلافات سرپوش گذاشته و رسیدگی به آن را معلق کرده و ناروشن نگهدارد. در مذاکره بین کارفرما و نمایندگان کارگران نماینده این اتحادیه را بمذاکرات راه ندادند. هر چند تعداد اعضای این اتحادیه در خلال مدت اعتصابات اخیر بطور

چشمگیری افزایش یافته است. ولی اتحادیه "امکو" هرگز نقش پیشرو و مترقی در دفاع از حقوق کارگران را ایفا نکرده است. ابزار دفاعی این اتحادیه عقب افتاده و غیر مدرن، متوسل شدن به شیوه های ارتجاعی استفاده از مذهب و سنتهای مرسوم قبیله ای و نظایر آنست که کارگران را در مسیر گمراه و غیر رادیکال رهبری میکند.

اتحادیه NUM (نام) اتحادیه ملی معدنچیان سازشکار وابسته به حزب حاکم، کوشش میکند کارگران را متقاعد کند تا بر سر کارشان برگردند. در بیشتر مذاکرات برای افزایش حقوق، اتحادیه "نام" سعی می کند با غیر عملی دانستن درخواستهای کارگران فقیر، آنها را به افزایش حقوق ناچیزی راضی کند. این اتحادیه بنا به ماهیت سازشکارانه و وابستگی به دولت از یکطرف و بنا به اختلافات دیرینه و تاریخی با اتحادیه عقب مانده و واپس گرای AMCU، نه تنها نقشی مثبت در متحقق شدن خواسته های کارگران ایفا نمیکند، بلکه بشدت "چوب لای چرخ" کارگران میگذارد. سران اتحادیه "نام" خود در بخشهایی از سود حاصله سهم هستند و بدین جهت کوشش میکنند که کارگران اعتصابی را بر سر کار برگردانند. این نکته دلیل جد شدن بسیاری از اعضای این اتحادیه و پیوستن آنها به AMCU شده است. کارگران "از آنجا رانده، در اینجا مانده" شده اند.

چنانچه در مورد بازتاب اخبار کارگران اعتصابی در معادن آفریقای جنوبی مطرح شده است، نه تنها کارفرمای شرکت لون مین کشور آفریقای جنوبی بیم از سراسری شدن این اعتصابها را دارد، بلکه شرکت های انگلیسی و سهامداران غربی آنها هم بشدت نگران گسترش و سراسری شدن این اعتصابات هستند. تمام تلاش آنها اینست که این اعتراضات را به ازارترین شکلی

پایان داده و مانع از تأثیر فزاینده و جهانی آن شوند. بعد از وقوع اعتصابات در معادن Marikana، اعتصابات متعددی در سایر نقاط کشور آفریقای جنوبی رخ داده است که اگر دولت مانع گسترش آنها نشود، سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات، امری محتمل خواهد شد. بهمین دلیل نه تنها برای دولت آفریقای جنوبی، بلکه برای شرکای بین المللی آنها مهم است که این اعتراضات را با کمترین هزینه و با حد اقل مضایق پایان بدهند. نقش دو اتحادیه موجود، علیرغم اختلافاتشان در مطالبات کارگران در آفریقای جنوبی و بخش معادن، در نهایت بسود دولت و سرمایه داران خواهد بود. تجربه کشمکش اخیر بین این اتحادیه ها و طرفین مقابلشان، برای کارگران در گیر در محاصرات موجود و حتی کارگران در عرصه بین المللی، این درس مهم و تعیین کننده را دربر دارد که اتحاد و همبستگی کارگران در عرصه جهانی امری ناگزیر است و یکی از ابزار قدرتمند دفاعی آنها داشتن تشکل های قدرتمند رادیکال و سازش ناپذیر است که در کمپ کارگران وارد کارزار شود و نه بازیچه دست کارفرمایان و سرمایه داران.

وزیر معادن کشور آفریقای جنوبی در یک کنفرانس اظهار داشت که کارفرما باید در بهبود وضعیت کارگران تلاش کند. کارفرما به عملی ساختن موازینی که در اساسنامه شرکت لان مین نوشته شده و خود آنها را مورد تأیید قرارداد داده است، متعهد نبوده است. این موازین فقط در مورد تأمین بهبود معیشتی آنها نیست بلکه تهیه مسکن، آموزش و بالا بردن دانش و معلومات ایمنی برای جلوگیری از حوادث و غیره جزو قوانین و مقرراتی است که در اساسنامه شرکت ثبت شده است. ولی چنانچه گفته شد، کارفرما

سال تحصیلی تازه و دور تازه ای از مبارزه

از صفحه ۱

کانونهای داغ اعتراض مردم هستند.

واقعیت اینست که بدون اعتراض و مبارزه ای گسترده علیه فقر و گرانی ساده ترین سطح زندگی نیز برای بخشهای زیادی از مردم در این جامعه امکان پذیر نیست. پرچم چنین اعتراضی را معلمان با اولتیماتوم خود به اینکه اگر پاسخ نگیرند دست به اعتصاب خواهند زد، بلند کرده اند. باید همه بخش های مردم، دانشجویان، پرستاران و کل جامعه به این حرکت و اعتراض بپیوندند. فراخوان معلمان به اعتصاب سراسری و گسترده را باید در همه جا پخش کرد و مورد حمایت وسیع خود قرار داد. معلمان خواهان افزایش حقوق هایشان هستند و بارها اعلام کرده اند که به زندگی زیر خط فقر تن نخواهند داد. معلمان به تبعیض جنسیتی در مدارس و اعزاز گله های آخوند به مدارس به جای معلم معترضند و یکی از خواسته های اعتراضاتشان زوده شدن خرافات از کتب درسی بوده است. حدود ۴۰ هزار معلم سالهاست که بصورت حق التدریسی کار میکنند و بارها برای استخدام رسمی خود دست به تجمع و اعتراض زده اند. بخشی از این معلمان به صورت پیمانی به کار اشتغال دارند. معلمان خواهان کوتاه شدن دست پیمانکاران از استخدام معلم و این شکل برده وار کار در محیط های آموزشی هستند. معلمان بارها و بارها اعلام کرده اند که مسکن مناسب، بهداشت و درمان مناسب را حق خود میدانند. باید با تمام قوا از

باشند.

از سوی دیگر همانطور که يك محور اعتراض معلمان وضع زلزله زدگان آذربایجان شرقی است، يك محور مهم اعتراضات همه ما مردم باید تامین فوری نیازهای این مردم و نجات جان آنها از سرما و بی امکاناتی باشد. به هر شکلی که میتوانیم، از اعتراضات این مردم برای خواسته هایشان، برای داشتن مسکن و مدرسه و تامین نیازهای فوری آنها، حمایت و پشتیبانی کنیم. همین الان ما شاهد اشکال جالبی از اعتراض و همبستگی با مردم زلزله زده آذربایجان و کمک رسانی هستیم.

طیف های مختلفی از مردم، کارگران، معلمان، هنرمندان، شاعران، ورزشکاران و غیره و غیره تا کنون در این جهت حرکت کرده اند. يك نمونه جالب آن را همین امروز در تهران می بینیم که شب شعری در راستای جمع آوری کمک مالی در کافه لاله زار تهران برپا شده است. نمونه های چنین برنامه هایی را باید همه جا و در تمام شهرها گسترش داد و کمک های مردمی را مستقیماً بدست مردم زلزله زده آذربایجان رساند.

تامین مسکن و سرپناه برای مردم زلزله زده آذربایجان، تامین مدرسه و مکانی برای آموزش و تحصیل فرزندان آنها، خواست فوری این مردم است. مردم زلزله زده باید با تجمعات هر روزه مقابل فرمانداری و استانداری و مراجع مختلف دولتی فشار بیاورند و این خواسته را تحمیل کنند. نباید اجازه داد که سرما و سیل و بی مسکنی و وضع نابسامان زندگی در این منطقه بیش از این از ما مردم قربانی بگیرد.

واقعیت اینست که رژیم

اسلامی در وضعیت بسیار اسفناکی قرار دارد. این رژیم در انزوای کامل بین المللی است، صفوفش بهم ریخته است و فضای اعتراض به گرانی و بیکاری و بی تأمین نیز آنرا در محاصره قرار داده است.

در سطح بین المللی جمهوری اسلامی هیچگاه به اندازه امروز منزوی و مطرود نبوده است. اکنون دیگر صحبت از بسته شدن سفارتخانه های این رژیم است و این ها همه نتیجه فشار اعتراضات ما مردم است. فشار اسد یار نزدیک رژیم اسلامی در منطقه نیز دارد میروند و جمهوری اسلامی حسابی به تکاپو افتاده است، چون در رفتن او، نابودی و خاتمه عمر خود را می بیند. نمونه دیگری از انزوای جمهوری اسلامی را در مضحکه ای که تحت عنوان کنفرانس "کشورهای غیر متعهد" در تهران برپا کرده و میلیاردها پول هزینه اش کردند دیدیم. دیدیم که چگونه کنفرانسی که يك مشت همپالگی های رژیم در آن جمع بودند به يك شکست و اقتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. تا جاییکه

حتی بطور مسخره ای سخنان مرسى رییس جمهوری مصر را که بشار اسد را زیر حمله قرار داده بود، در هنگام ترجمه جعل کردند و کار به چنان رسوایی کشید که ناگزیر شدند رسماً اعلام کنند که اشتباهی صورت گرفته است و با دستپاچگی حکم توبیخ مترجم را صادر کردند. بان کی مون نیز همانجا رودروی خامنه ای سخنان وی را شرم آور خواند. اینها همه موقعیت بسیار ضعیف جهانی رژیم اسلامی را به روشنی به نمایش میگذارد.

مضحکه انتخاباتی دیگر برای ریاست جمهوری شان نیز در پیش است و جنگ جانبداران اسلامی بر سر قدرت بیش از پیش بالا گرفته است و هر روز پرونده جدیدی از دزدی ها و جنایتشان رو میشود. به این رژیم نباید فرصت داد.

اول مهر میتواند جرقه ای باشد که کل جامعه را به انفجار بکشاند. با صفی متحد و سراسری علیه فقر و گرانی به استقبال اول مهر و بازگشایی مدارس و دانشگاهها برویم.*

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بروی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برده ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۴۷۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفاً کیفیت دریافت برنامه را با ایمییل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

اساس سوسیالیسم انسان است!

مبارزه معلمان ادامه دارد!

تلاش معلمان برای برپایی تجمعات ۱۸ شهریور با حضور نیروهای امنیتی رژیم ناکام ماند

معلمان اعلام کرده اند که خواست های خود را با اعتصابات در سال تحصیلی جدید دنبال خواهند کرد. بنا به گزارشات رسیده از دو منطقه اسلامشهر و غرب تهران به کانال جدید، امروز هجده شهریور ماه تعدادی از معلمان بنا بر فراخوان قبلی از سوی شورای مرکزی تشکلهای صنفی معلمان علیه فقر و گرانی جهت برپایی تجمع به مقابل اداره آموزش و پرورش در این مناطق رفتند. تعدادی از معلمان نیز در محل در پیاده رو ها در انتظار بودند. اما نیروهای لباس شخصی برای جلوگیری از تجمع معلمان از قبل محل را قرق کرده بودند. به این ترتیب معلمانی که برای تجمع مراجعه کرده بودند با دیدن فضای امنیتی موجود متفرق شدند. در منطقه شش تهران نیز تلاش های معلمان برای اجتماع با حضور نیروهای امنیتی ناکام ماند. رژیم اسلامی علاوه بر تهدیدات و تمهیدات امنیتی همینطور مانع اطلاع رسانی وسیع فراخوان تجمع ۱۸ شهریور شده بود. در همین راستا طی همین هفته سه نفر از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان بنام بها الدین ملکی، رامین زندیا و پیمان نودینیان به داسرای انقلاب سنندج احضار شدند و محمد توکلی دبیر کانون صنفی معلمان کرمانشاه نیز به حراست وزارت آموزش و پرورش احضار گردید. معلمان فراخوان دهنده اعلام کرده بودند که اگر به خواستههایشان پاسخ داده نشود در اول مهر دست به اعتصاب زده و خواستههای خود را پیگیری خواهند کرد. اعتراض معلمان به دستمزدهای نازل و چندین برابر زیر خط فقر و گرانی سرسام آور قیمت هاست. اعتراض معلمان به اعزام آخوند به مدارس به جای معلم و وجود تفتیش عقاید هر روزه و تبعیض جنسیتی و فشار هر روزه در محیط های کارشان است. اعتراض معلمان به فقر و فلاکت حاکم بر دانش آموزان و محروم شدن بسیاری از آنان از تحصیل بخاطر گرانی روزافزون و اخاذی از آنان تحت عناوین مختلف و شهریه های سنگین است. اعتراض معلمان همچنین مربوط به وضعیت نا بسامان منطقه زلزله زده آذربایجان و نا روشنی وضعیت تحصیلی دانش آموزان در این منطقه بخاطر از بین رفتن خانه و کاشانه شان و نبود مدرسه و امکانات آموزشی در آنجاست.

خواستههای معلمان خواستههای اکثریت عظیم مردم است. خواستههای همه کارگران و زحمتکشان کشور است. خواست دانش آموزان و خانواده های آنها است. با تمام قوا از خواستههای آنان حمایت کنیم. همصدا با معلمان اعلام کنیم که اگر این خواستها پاسخ نگیرد، اول مهر مدارس تعطیل خواهد بود. و به استقبال تجمعات اعتراضی در اول مهر برویم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ شهریور ۱۳۹۱
۸ سپتامبر ۲۰۱۲

معلمان همدان روز ۱۸ شهریور دست به تجمع اعتراضی زدند

طبق گزارشات منتشر شده، روز شنبه ۱۸ شهریور معلمان همدان، در پاسخ به فراخوان "شورای مرکزی تشکل های صنفی معلمان" دست به تجمع اعتراضی زدند و اعلام کردند که اگر به خواست آنها رسیدگی نشود تجمعات اعتراضی آنها در آینده نزدیک ادامه خواهد یافت. قبلا اعلام کرده بودیم که تلاش معلمان شاه آباد غرب و منطقه غرب تهران برای تجمع در روز ۱۸ شهریور با سد نیروهای سرکوب مواجه شد و ناکام ماند. حدود صد نفر از معلمان از مناطق مختلف همدان صبح روز شنبه مقابل سازمان آموزش و پرورش این شهر تجمع کردند و علیه گرانی و شرایط مشقت بار اقتصادی خود و از جمله اظهارات دروغ مسئولین آموزش و پرورش اعتراض کردند. پس از دو ساعت تجمع، حسنی محتشم مدر کل آموزش و پرورش همدان معلمان را به داخل سالن دعوت کرد اما معلمان از رفتن به داخل سالن امتناع کردند و در همان محوطه بیرون بر زمین نشستند تا مردم بیشتری را متوجه اعتراض خود کنند. معلمان به مزخرفات حسنی محتشم که مدعی بود چند سال گذشته به شان و مقام معلم بیش از همیشه اهمیت داده شده اعتراض کردند. معلمان همچنین موقعی که متوجه فیلمبرداری از تجمع خود توسط یکی از مزدوران شدند با شعار دادن شروع به اعتراض کردند و در انتها یکی از نمایندگان معلمان به حسنی

محتشم یادآور شد در صورتی که حتی يك نفر از همکاران حاضر در تجمع به هر صورتی مورد احضار و بازخواست قرار گیرد یا خواسته های معلمان به دست فراموشی سپرده شود این قبیل تجمعات در آینده نزدیک و شدیدتر از وضع فعلی ادامه خواهد داشت. این تجمع پس از سه و نیم ساعت پایان یافت. معلمان زندانی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند، معلمان اخراجی به سر کار خود بازگردند و به هر نوع پرونده سازی علیه معلمان پایان داده شود. تشکل و تجمع و اعتصاب حق بی قید و شرط معلمان و همه مردم است. حقوق معلمان باید چندین برابر شود. معلمان حق التدریس و پیمانی باید به استخدام رسمی

وزارت آموزش و پرورش درآیند و با آنها قرارداد مستقیم بسته شود. حقوق های معوقه معلمان باید فوراً پرداخت شود و به وضعیت مسکن معلمان فوراً رسیدگی شود. به تدریس خرافه در مدارس و به حضور گله آخوند در مدارس و جداسازی جنسی پایان داده شود. آموزش و پرورش باید تماماً رایگان باشد و هر نوع شهریه و اخاذی از خانواده های دانش آموزان پایان داده شود. لوازم التحریر و يك وعده غذای گرم رایگان حق همه دانش آموزان است. درصد بسیار کمی از پوله های کلانی که صرف نیروهای سرکوب و اشاعه خرافه و مفتخوری های مختلف میشود برای ساختن مدارس و رسیدگی به خواست های معلمان و دانش آموزان و ایجاد

استاندارد بالائی از آموزش در کشور کافی است.
حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت قاطع از خواست های بحق معلمان، کلیه معلمان در سراسر کشور و دانش آموزان را فرامیخواند که خود را برای تجمعات اعتراضی و اعتصاب سراسری در مهرماه آماده کنند. حزب خانواده های دانش آموزان را فرامیخواند از اعتراضات بحق معلمان حمایت کنند.
آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ شهریور ۱۳۹۱، ۱۳ سپتامبر

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

خانه حزب در کلن آلمان و بحثی مهم در مورد تدریس اسلام در مدارس آلمان

نظر سازمانهای اسلامی برای تدریس اسلام آموزش میدهد تازه چند سال دیگر فارغ التحصیل شده و در چهار سال آتی وارد مدارس خواهند شد. آنها گفتند که قبلا با همراهی سازمان اکس مسلم در آلمان چندین جلسه افشاگری در این مورد گرفته و بویژه به حجاب کودکان با برگزاری چند جلسه بزرگ اعتراض کرده اند. در عین حال از ارسال يك شکایت به دولت آلمان در مورد تدریس اسلام و منهدم در مدارس آلمان گزارش دادند.

حاضرین در این جلسه که خود زهر اسلام سیاسی و حکومت اسلامی را چشیده بودند به این سیاست دولت آلمان بشدت معترض بودند و بسیار تندتر و اعتراضی تراز سخنرانان در این مورد حرف زده و خواهان اقدامات جدیتر در مقابل به این اقدام دولت آلمان بودند.

در جریان مباحثات مهم این جلسه که دو ساعت ادامه داشت تصمیم بر این

دو معلم معترض و آزاده در آلمان مهمان این هفته ما بودند. گابی اشمیت و اودرود فون روی دو معلمی هستند که سالها است برای سیستم آموزشی سکولار در آلمان تلاش میکنند.

آنها که خود با کودکان زیادی تماس دارند در عمل و به تجربه دیده اند که منهدم و دخالت منهدم در آموزش و پرورش تا چه اندازه برای کودکان مخرب و مشکل ساز است و بویژه در ده سال اخیر بنظر آنها رشد جریانان اسلامی و اعمال فشار به کودکان و بویژه کودکان دختر باعث محجبه شدن کودکان ایزوله شدن آنها و مشکلات روحی و روانی زیادی برای این کودکان است.

این دو معلم در مورد تدریس اسلام در استان نورد راین وستفالن در سخنرانیهای خود گزارشی دادند مبنی بر اینکه دولت آلمان و در استان نورد راین وستفالن که جزو اولین استانها برای



شد که يك بیانیه علیه این سیاست دولت آلمان تهیه و در اختیار عموم قرار گیرد تا امضا کنند و یا اینکه جلسه دیگری در این مورد برگزار شود و مباحثات ضبط و علنی شود. حاضرین در این جلسه بر لزوم اعتراض به این سیاست از طرق برگزاری میتینگ و یا کنفرانس مطبوعاتی و... تاکید کردند.

خانه حزب در کلن آلمان - مهین درویش روحانی
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲

تدریس اسلام در مدارس است با سازمانهای اسلامی قرار داد بسته شده و آنها را در امر آموزش اسلام طرف حساب خود میدانند و آنها باید تایید کنند که چه کسی معلم کدام مدرسه میشود و محتوا و مضمون تدریس باید چه باشد. آنها به جمع حاضرین در خانه حزب که مشتاقانه این مباحث را دنبال میکردند، گفتند که الان تدریس رسمی منهدم اسلام شروع شده بدون اینکه کتابی برای این تدریس وجود داشته باشد و معلمی که دولت آلمان تحت

بازگشایی مدارس و نگرانی های مردم

مهراب دشتی

توزیع می شود . سال هاست که افت تحصیلی در مدارس بیداد می کند. سال هاست که به جای علم و دانش، يك مشت خرافه و اراجیف به خورد کودکان و نوجوانان داده می شود. سال هاست که مدارك تحصیلی از دیپلم گرفته تا دکترا با نرخ های از قبل اعلام شده به فروش می رسد تا جایی که چند روز پیش ، مدیرکل اسناد وزارت آموزش و پرورش آن را اعتراف کرد و به سبک خودش که سبک دروغگویان و اختلاسگران است، از آن ابراز نگرانی کرده است.

امسال علاوه بر موج گرانی بیسابقه ای که به خانواده ها تحمیل شده، در چندین شهر زلزله زده، مدارس ویران شده روی دست های خالی مردم مانده است. مقامات به اصطلاح مسئول استان آذربایجان شرقی گفته اند که سعی می کنند تا در روزهای باقی مانده به شروع سال تحصیلی، مدارس خراب شده را بازسازی کنند. اما رژیم در بازسازی های! شهرهای زلزله زده، پیش از هرجا به ساختن زندان و مسجد و حسینیه و پاسگاه و پادگان و برج و بارو می پردازد. ساختن مدرسه و کتابخانه و دانشگاه و حمام و بیمارستان به کمک های افراد خیر و نیکوکار و از محل صدقات موکول شده است. مردم یاد شان نرفته که سران جنایتکار رژیم در مدت يك ماه ساختمان عظیم برگزاری اجلاس سران به اصطلاح جنبش عدم تعهد را آماده کردند تا صدها میلیارد تومان خرج سیاه بازی های خود کنند ولی ساختن يك مدرسه ی ۵ کلاسه، بعد از دوسال هم به جایی نمی رسد. آن ها برای کمک به رژیم جنایتکار بشار اسد، برای کمک به گروههای تروریستی، برای اجیر کردن مزدور و چماقدار و تجهیز آنها به انواع سلاح های کشنده و برای سرکوب مردم پول دارند اما برای خرید لوازم ایمن گرمایشی مدارس، پول ندارند. آغاز مدارس یادآوری مجدد تبهکاری هایی است که در مورد میلیونها کودک انجام می شود. برای پایان دادن به وضعیت باید حکومت تبهکاران را برانداخت.*

رایگان نیست بلکه هزینه های گزافی را به مخارج خانواده ها تحمیل کرده است. سال ها است که رانت ها و برقراری سهمیه های تبعیض آمیز و تعمیق شکاف های طبقاتی باعث شده تا بیش از ۸ نوع آموزش و پرورش در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی رواج یابد. فرزندان خانواده های شهدا، فرزندان سرداران سپاه، فرزندان رزمندگان دیروز و بانکداران امروز، فرزندان وزرا، فرزندان اعضای مجلس اسلامی و فرزندان سرمایه داران با ناز و نعمت و با کلیه ی امکانات، امکان تحصیل و اخذ مدارك عالی بدست می آورند تا بر کرسی های ریاست و صدارت چنبره بزنند! مدرسی موسوم به غیر انتفاعی، هیات امنایی، نمونه مردمی!، نمونه دولتی، شاهد، سما، تیزهوشان، استعدادهای درخشان و... و کمی دورتر مدارس عشایری و کپری، سیاه چادرها و کانتینر، مدرسی که سقف های کلاسهایشان در حال فرو ریختن است و مدرسی در سرمای زمستان با چراغ علاءالدین گرم می شود. مدارس گروه دوم نصیب فرزندان کارگران و زحمتکشان و بقیه ی مردم شده است. سال هاست که علیرغم بخشنامه های شدید و غلبه وزارت آموزش و پرورش مبنی بر ممنوعیت گرفتن پول برای ثبت نام دانش آموزان، با عناوین "کمک به مدرسه"، "خودیاری"، شهریه های گزاف از خانواده ها دریافت می شود و همیشه از طرف مدیران و مسئولین آموزش و پرورش مورد انکار قرار می گیرد. سال ها است که در اثر دزدی های بودجه ی مدارس و بروز وقایع دلخراش نظیر آتش سوزی جان ده ها دانش آموز گرفته می شود. سال ها است که اردو های دانش آموزی محلی برای شستشوی مغزی، تعلیم عملیات نظامی به کودکان و ترویج چرندیات نظیر فلسفه شهادت در میان آنها است. و سالها است که بخاطر استفاده از اتوبوسهای مستعمل، دانش آموزانی که در این اردوها تاستانی شرکت می کنند، در سوانح رانندگی کشته می شوند. سال هاست که مواد مخدر توسط باندهای قاچاق در مدارس

چیزی به باز شدن مدارس نمانده است. باز شدن مدارس همیشه یادآور لحظات شاد و مفرح برای دانش آموزان و خانواده های آنها بوده است. اما در جمهوری اسلامی هرسال که می گذارد و به ویژه امسال شهر و خیابان و کوچه و خانه بوی مهر و باز شدن مدرسه ها را نمی دهد. و جنب و جوش برای خریدن کفش و کلاه و کیف و کتاب و دفتر و مداد از بین رفته است. گرانی سرسام آور نوشت افزار بیداد می کند. امسال دفترچه ی مشق ۴۰ برگ ساده ۵۰۰ تومان، دفترچه ۶۰ برگ ۷۵۰ تومان و دفترچه ۱۰۰ برگ ۱۲۵۰ تومان و مداد مشکی ساده ۳۰۰ تومان و خودکار بیک ساده ۵۰۰ تومان، مداد تراش معمولی ۴۰۰ تومان، مداد پاک کن کوچک ۳۰۰ تومان، خط کش پلاستیکی ۲۰ سانتی ۵۰۰ تومان، کیف ۲۰۰۰۰ تومان، کفش معمولی ۳۰۰۰۰ تومان، کت و شلوار ۱۰۰۰۰۰ تومان، پیراهن ۱۰۰۰۰ تومان، کتاب ۴۰۰۰۰ تومان و... با يك حساب سرانگشتی حداقل هزینه های يك دانش آموز دوره ی ابتدایی برای آماده شدن در روز اول مدرسه بیش از ۲۵۰۰۰۰ تومان است. در این محاسبه، هزینه ی ثبت نام و سرویس رفت و آمد و پول تو جیبی روزانه در نظر گرفته نشده است. اگر این مخارج و هزینه های جانبی و پیش بینی نشده را هم اضافه کنیم، این رقم به ۵۰۰۰۰۰ تومان می رسد. حال اگر يك کارگر ساده با حداقل حقوق ۶۰۰۰۰۰ تومان، سه فرزند دانش آموز داشته باشد، برای به مدرسه فرستادن آنها باید حداقل ۱۵۰۰۰۰۰ (يك میلیون و پانصد هزار) تومان هزینه کند. و این هزینه معادل دو ماه و نیم حقوق و به معنای واقعی کمرشکن است. این در صورتی است پدر یا مادر خانواده، کارداشته باشند و در اثر تعطیلی کارخانه ها، بیکار نشده باشند. به همین دلیل است که هرسال شاهد افزایش ترك تحصیل دانش آموزان هستیم سال ها است که تحصیل نه تنها

سقوط آزاد ریال: اقتصاد و انقلاب در ایران

از صفحه ۱

آنچه که برای جمهوری اسلامی عملاً باقی مانده این است که به بازار سیاه اتکاء کند. بهمان ترتیبی که مثلاً کارت‌های مواد مخدر و باندهای جنایتکاران با تلاش دائمی برای دور زدن قوانین رسمی، رشوه دادن و غیره دارند زندگی میکنند. اما این اقتصاد جنایی نمی‌تواند روش زندگی رژیم باشد که با یک جامعه ۷۰-۸۰ میلیونی روبروست که باید تولید و باز تولید اجتماعی کند و مناسبات سرمایه داری، طبقات و مبارزه طبقاتی در آن گسترش پیدا کرده است.

حتی آنوقت که جمهوری اسلامی تحت فشار تحریم‌های اخیر نبود و نفت خود را می‌فروخت، آنوقت که از سیستم بانکی و بیمه جهانی بیرون انداخته نشده بود، آنوقت که خیلی‌ها شیفته سیاست "اعتدال"

رفسنجانی و "گفتگوی تمدن‌های" های خاتمی و "متعارف کردن" احمدی نژاد بودند، ما هر بار و بروشنی اعلام کرده بودیم که معضل لاینحل جمهوری اسلامی مساله اقتصاد است. تاکید کرده بودیم که این معضل اقتصادی راه حلی در چهارچوبه سیاست‌های اقتصادی ندارد. مشکل سیاست غلط این مقام و آن مقام، فساد و دزدی و یا ندانم کاری و "بیسوادی" حضرات نیست، بلکه اینها معلول هستند و علت به ماهیت سیاسی جمهوری اسلامی گره خورده است. جمهوری اسلامی تا جمهوری اسلامی است هیچ راه حل اقتصادی ندارد. باید سرنگون شود و از جلوی راه جامعه به کنار زده شود.

اکنون به جایی رسیده ایم که آنچه ما بعنوان نظر و تئوری می‌گنیم متأسفانه و به دردآورترین صورت ممکن به معضل بلافصل مردم تبدیل شده است. گرانی، فقر و

فلاکت، بیکاری و اعتیاد و فحشاء و دلهره و بی‌اطمینانی از آینده بیداد میکند. سقوط آزاد ریال فقط نشانه ای از این است که وضع صورتی غیر قابل تصور بدتر از این خواهد شد و باید کاری کرد.

اما چه کار باید کرد؟ روشن است که در قدم اول باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. اینرا دیگر همه میدانند. تلاش شارلاتان‌هایی که می‌خواهند بنوعی جمهوری اسلامی را نگاه دارند، همراه با پامنبری‌های حقیرشان که میکوشند رژیم اسلامی را با تئوری‌های عجیب "دارد متعارف میشود" توجیه کنند، رسوا شده و راه به جایی نمی‌برد. مردم بیش از هر وقت دیگر مترصد این هستند که شر جمهوری اسلامی را از سر خود کم کنند. اما سرنگونی جمهوری اسلامی بخودی خود پاسخ اقتصاد را نخواهد داد. بگذارید باز یادآوری کنیم که ایران بطور کلی دو راه در پیش دارد یا سرمایه داری و ادامه کم و بیش همین وضع و یا به میدان آمدن خود مردم، به دست

گرفتن سرنوشت خود و ساختن جامعه ای که اقتصاد آن نه بر بردگی مزد و بازار و استثمار و دروغ و بی‌حقوقی که بر تعاون و اشتراک و کار دواطلبانه انسان‌های آزاد متکی است. تنها در صورتی که انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی به انقلابی برای بدست گرفتن سرنوشت خود ارتقاء یابد، تنها در صورتی که بجای جمهوری اسلامی حکومت بلافصل مردمی متشکل و آگاه به‌رهایی خود بنشیند، فقط در آن صورت میتوان از این دایره شوم نجات پیدا کرد.

آیا میتوان این کار را کرد؟ بله، میتوان و قطعاً هم میتوان. راهش هم همان است که جوامع بشری و مردم محروم و به‌جان آمده بارها و بارها در مقابل بن بست‌های اجتماعی و تاریخی نشان داده اند. انقلاب! انقلابی عظیم و هم‌جانبه‌اجتماعی. هجوم به "عرش‌اعلاء" و به زیر کشیدن آن. به میدان آمدن توده‌ای میلیونی برای دخالت در اوضاع و بدست گرفتن امور و اعمال حاکمیت و همیشه در صحنه ماندن و ساختن

جامعه جدید. اوضاع ایران و بحران جمهوری اسلامی، فقر و فلاکت و خطر جنگ و قهقرا که اکنون بر جامعه سایه افکنده، راه حل واقعی جز انقلابی همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی و کل وضع موجود ندارد. میدانم این روزها هنوز خیلی‌ها هنوز نترسان از اسم انقلاب تاول می‌زند، آنرا دیوانگی و پوچ میدانند و یا احماقانه تحت عنوان "گار امپریالیسم" برای آن بیف بیف میکنند. اما مردمی که هر روز زندگی شان چنین بیرحمانه دستخوش بازار و بالا و پایین رفتن قیمت‌ها و حال خوش و ناخوش سرمایه داری است ناگزیرند طور دیگری برخورد کنند. آنها مثل مردم مصر و تونس و غیره ناگزیرند انقلاب کنند. مساله ای که هست رهبری صحیح و به پیروزی رساندن انقلاب است. و این کاری است که ما با تمام قوا برای آن آماده میشویم. *

(۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲)

برادرم یکی از ۳۴ قربانی بود که من خبر نداشتم

از صفحه ۱۲

درانجام آنها وفادار نبوده است. وی اضافه کرد، همانطور که جیکوب زوما رئیس جمهور در ابتدای اعتصاب کارگران تأکید کرده است، اگر کارفرما به درخواست کارگران مبنی بر بهبود زندگی آنها تلاش نکند ما جواز کسب این شرکت را لغو خواهیم کرد. من هم همین تأکید را امروز اعلام میکنم و از کارفرما خواهان رسیدگی به آن را داریم. هشداری ما ازپرداخت غرامت گرفته تا تعطیلی معادن ادامه خواهد گرفت. در این مواجهاست که ما خواهیم دید آیا کارفرما و شرکت مربوطه، واجد شرایط کار در این کشور هستند یا برعکس. ما هم اکنون در حال بررسی و تحقیق هستیم که این شرکت در طول حد اقل دو سال اخیر، چه اقداماتی در بهبود وضع

کارگران انجام داده است. وی پافشاری کرده است که صاحب کار خودش موظف به تأمین مایحتاج کارگران استخدا می است نه دولت و مأمورین آن. وظیفه ما نظارت برمتحقق و عملی شدن این درخواستها است، نه تأمین آنها از جیب دولت. شما کارگران را به اینجا فراخوانده اید، نه دولت.

وزیر از سفر اخیر خودش به استرالیا می‌گوید و وضعیت زندگی کارگران معدن مشابهی را در آنجا با زندگی کارگران معدن آفریقای جنوبی مقایسه می‌کند. کارفرمای شرکت آفریقای جنوبی در معدن استرالیا نیز شریک است. اما کارگران معدن استرالیا در تعطیلات با هوایم نزد فامیل خود می‌روند و کارفرما موظف به پرداخت هزینه سفر است. کارگران معدن استرالیا، از وضع معیشتی بر مراتب بهتری

برخوردار هستند که با کارگران مشابه در کشور آفریقای جنوبی قابل مقایسه نیست. محل سکونت کارگران معدن آفریقای جنوبی آلونکهای پلاستیکی است که در اطراف معدن در یک محوطه مملو از گرد و خاک بنا شده است و فاقد آب و برق است. بسیاری از کارگران این آلونک‌ها از مناطق دیگر و فقط بخاطر کار در این معدن به آنجا کوچ کرده اند. این کارگران بدلیل فقر شدید قادر نیستند حتی سالی یکبار برای دیدن خانواده و اقوام خود، سفر کنند.

وزیر معادن از وضعیت کارگران کشور خودش بی‌خبر نبوده. تشخیص تفاوت فاحش بین زندگی کارگران استرالیایی، یا اروپایی و کارگران آفریقای جنوبی هم کشف جدید ایشان نیست. بعنوان وزیر معادن اینها کمترین اطلاعاتی هستند، که او باید داشته باشد. بازدهی سرمایه و کسب سود در آفریقای جنوبی چندین برابر بیشتر از

استرالیا است. بی دلیل نیست که پلیس حافظ منافع سرمایه داران چنان بی‌محبا و بدون هیچ تردیدی کارگران را به گلوله می‌بندد و سرمایه داران سرسختانه در مقابل خواستهای کارگران مقاومت می‌کنند. آنچه جناب وزیر را وادار به اعتراف کرده است، نه مشاهده وضعیت کارگران معدن استرالیا بلکه وحشت از خشم کارگران است که می‌رود سراسر آفریقای جنوبی را فرا گیرد و تمام چرخها را در این کشور متوقف سازد. جناب وزیر گرچه می‌داند که در طول این سالها هزاران میلیارد سود به جیب سرمایه داران رفته و هزاران کارگر جان خود را در این معادن از دست داده اند اما در مذاکرات از کارگران می‌خواهد که به سر کارشان برگردند تا بعدا سرمایه داران لطف کرده و خواست افزایش حقوقشان را مورد بررسی قرار دهند. جناب وزیر فراموش می‌کند بگوید حقوق حداقلی که کارگران استرالیایی بدست آورده اند، و نه

بخاطر لطف سرمایه داران استرالیایی. این حقوق هم هر روزه از طرف سرمایه داران و دولتشان مورد تهاجم قرار دارد و فقط قدرت تشکل و سابقه مبارزات آنان است که توانسته است بخشی از این حقوق را باقی نگاه دارد. آنچه را که وزیر سرمایه داران نمی‌داند و یا نمی‌خواهد بگوید، کارگران آفریقای جنوبی خود دریافته اند. که توانسته کارگرانی که ۱۷ سال پیش با مبارزات خود بساط رژیم آپارتاید نژادی را جمع کردند، نمی‌توانند بپذیرند که شرایط فلاکت بار زندگی شان به همان وضعیت باقی بماند. این هنوز اول کار در آفریقای جنوبی است. جنبش کارگری در حال اوج گرفتن است، آنچه که سرنوشت این جنبش را نامعلوم و بدون چشم انداز می‌کند، فقدان یک حزب کمونست و رادیکال است که رهبری این جنبش را بتواند بدست بگیرد و جنبش ضد سرمایه داری کارگران را در آفریقای جنوبی به پیش برد. *

شهناز سوگند همسر علی نجاتی محاکمه شد

اطلاعیه شماره ۶۸

بنا بر گزارشهای منتشر شده، روز دوشنبه ۲۰ شهریور شهناز سوگند همسر علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه، توسط دادیاری دادگاه جمهوری اسلامی در شهر شوش به خاطر اعتراض به زندانی بودن همسرش و وضعیت بد جسمانی او در زندان به اتهاماتی چون "تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رادیوهای بیگانه و ارتباط با آنها و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی" به محاکمه کشیده شد.

جمهوری اسلامی شهناز سوگند را محاکمه میکنند چون نقش خانواده های کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را در جلب حمایت مردم و برای آزاد کردن آنان از زندان تجربه کرده و از آن بیم دارد. یک نمونه چنین اعتراضاتی، تجمعات هر روزه خانواده های شریف ساعد پناه و مظفر صالحی نیا دو تن از فعالین و رهبران محبوب کارگری در شهر سنندج است که در دی ماه سال گذشته منجر به آزاد شدن این کارگران از بازداشت شد. انتظار می رود که کارگران

نیشکر هفت تپه، تشکلهایی که به همت کارگران تشکیل شده اند و همه کارگران وسیعا به محاکمه خانم شهناز سوگند اعتراض کنند و با اعلام انزجار خود از این عمل جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری علی نجاتی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان شوند. عمل نجاتی از فعالین سرشناس کارگری و عضو هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه است. او از بیماری حاد قلبی رنج میبرد و بنا به گفته پزشک نیاز به کنترل منظم پزشکی دارد.

جمهوری اسلامی بخاطر مبارزات با شکوه کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۷۵ و تلاششان برای ایجاد سندیکا و اعتراضاتی که برای نقد کردن دستمزدهای معوقه داشتند، به علی نجاتی یکسال حکم زندان داده است و دیگر اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه نیز در طول این مدت مرتبا زیر فشار پیگرد و دستگیری قرار داشته و از کار خود نیز اخراج شده اند. باید همه این کارگران به سرکارشان بازگردند و این تهدیدات و فشارها فورا متوقف شود. جمهوری اسلامی در قبال جان علی نجاتی مسئول است. علی نجاتی و همه کارگران زندانی و

زندانیان سیاسی باید فورا از زندان آزاد شوند و به فشار و پیگرد بر روی خانم شهناز سوگند خاتمه داده شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۳ شهریور ۹۱
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲

Shahla_daneshfar@ya
hoo.com
Bah-
ram.Soroush@gmail.co
m
[http://free-them-
now.blogspot.com](http://free-them-now.blogspot.com)

جانیان اسلامی شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا را مجدداً به دادگاه احضار کردند

اطلاعیه شماره ۶۹

بنا بر خبر اتحادیه آزاد کارگران ایران (سایت اتحاد) شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا بار دیگر برای روز ۱۵ مهر ماه به دادگاه شعبه یک انقلاب جمهوری اسلامی در شهر سنندج احضار شدند. شریف ساعد پناه از رهبران محبوب کارگری در شهر سنندج است که سالها نماینده کارگران

کارخانه ریسندگی پریس در این شهر بوده است. مظفر صالح نیا معلم اخراجی و فعال کارگری خوشنام در شهر سنندج است که بخاطر دفاعش از حقوق یک خیابان خواب در سرمای شب و حمایت مردم از اعتراض او در دی ماه سال گذشته دستگیر و زندانی شد و برایش پرونده قضایی تشکیل دادند. این کارگران بدنبال دستگیریشان در ۱۵ دی ماه سال گذشته، بعد از دو هفته تجمع

اعتراضی و مبارزه پر شور خانواده هایشان و همراهی تعدادی از مردم آزادیخواه در این شهر در بیست و نهم همان ماه از زندان آزاد شدند و روز ۲۵ اسفند ماه سال ۹۰ مورد محاکمه قرار گرفتند. اکنون دادگاه شعبه یک انقلاب جمهوری اسلامی در شهر سنندج این دو فعال کارگری را به دادگاه احضار کرده است. باید به این احضارها وسیعا اعتراض کرد. در روز احضار این کارگران، جمهوری

اسلامی باید بار دیگر خود را با تجمع اعتراضی خانواده های آنان و همراهی مردم شهر سنندج روبرو ببیند تا براحتی نتواند، فعالین و رهبران کارگری و فعالین معترض در سطح جامعه را زیر فشار و پیگرد قرار دهد. با اعتراضات گسترده خود خواهان متوقف شدن تهدید و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری و عرصه های مختلف اعتراضی مردم و نیز آزادی فوری

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان شویم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۳ شهریور ۹۱
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲

Shahla_daneshfar@ya
hoo.com
Bah-
ram.Soroush@gmail.co
m
[http://free-them-
now.blogspot.com](http://free-them-now.blogspot.com)



اطلاعیه کمیته بین المللی علیه سنگسار در مورد خبر نجات لیلا ابراهیم عیسی از سنگسار در سودان

وحشیگری کامل است و باید فوراً در همه جا ملغی شود.

کمیته بین المللی علیه سنگسار
۱۰ سپتامبر ۲۰۱۲

International Committee against Execution
Tel: 0049 (0)
1775692413

<http://notonemoreexecution.org>
<http://stopstoningnow.com/wpress/>

International Committee against Stoning
minnaahadi@gmail.com

آشتیانی حکومت اسلامی را وادار کردیم که سنگسار را دوفاکتو ملغی کند و دیگر جرات سنگسار کردن هیچ کس را نداشته باشد. حکومت اسلامی سر یک مار خطرناک به اسم اسلام سیاسی است و این سر زیر پای جنبش جهانی علیه سنگسار در حال له شدن است. ما بطریق اولی نمیگذاریم دولتهای دیکتاتور و ادامه دهندگان راه حکومت اسلامی زنان را سنگسار کنند. همینجا یکبار دیگر به دولت سودان اخطار میدهیم که نخواهیم گذاشت کسی را در این کشور سنگسار کند. ما خواهان ممنوعیت سنگسار در همه جای دنیا هستیم. سنگسار بربریت و

نهادها به ویژه به دولت سودان نشان دادند که ما نمیگذاریم به این راحتی زنان را محکوم به سنگسار کرده و وحشیانه آنها را تکه تکه کنند.

این عقب نشینی بدنیاال تحمیل عقب نشینی قبلی ما به دولت سودان بود که قصد سنگسار انتسار شریف عبدالله را داشت و او هم خوشبختانه بعد از اعتراضات بین المللی گسترده از سنگسار نجات یافت.

کمیته بین المللی علیه سنگسار به همه کسانی که برای نجات لیلا تلاش کردند، درود میفرستد و دست همه این عزیزان را به گرمی میفشارد. ما با کمپین نجات سکینه محمدی

کشور سوئد ربط دارد.

نهاد "دوستان لیلا" که از چند سازمان و از جمله نهاد کودکان مقدمند، کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران، علیه تبعیض - سازمان دفاع از حقوق زنان در ایران، انجمن نه فاحشه نه تسلیم، جبهه سودانی برای تغییر، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و ... بودند با نوشتن طومار اعتراضی با برگزاری میتینگ اعتراضی در مقابل سفارت سودان در استکهلم و تماس با دولت سوئد و اعتراض فوری علیه این حکم وحشیانه کاری کردند که دولت سودان مجبور به عقب نشینی شود. این سازمانها و فعالین این

زنده باد اتحاد مبارزاتی مخالفین سنگسار در همه جا

لیلا ابراهیم عیسی زن جوان محکوم به سنگسار که بهمراه فرزند خردسالش در زندان بود، بنا به اخباری که منتشر شده از حکم سنگسار نجات یافته و آزاد شد. این یک خبر مهم و یک نشانه بارز دیگر از اهمیت اعتراض و مبارزه علیه این بربریت قرون وسطایی است.

آزادی لیلا بطور مستقیم به اعتراضات بین المللی علیه سنگسار در دنیا، به تاثیرات بسیار مهم کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی و به اعتراض متحدانه و بسیار زیبای چند سازمان مدافع حقوق انسانی در

خبر مهم، لیلا را آزاد کردیم

نجات لیلا" و به تمامی انسان های شریفی که برای نجات لیلا تلاش کردند و او را از چنگال دولت سودان و قوانین جنایتکارانه اسلامی بیرون آوردند، این موفقیت را صمیمانه تبریک می گوید. این پیروزی بار دیگر قدرت جبهه انسانی علیه ارتجاع و اسلام سیاسی را نشان داد و عزم ما را راسخ تر کرد تا متحدانه تر، هماهنگ تر و سازمان یافته تر در جهت پایان دادن به سنگسار و اعدام و همه مجازات های وحشیانه اسلامی تلاش کنیم.

نهاد کودکان مقدمند

۱۹ شهریور ۹۱

۹ سپتامبر ۲۰۱۲

لیلا ابراهیم عیسی زن ۲۲ ساله ای که توسط دولت اسلامی سودان به سنگسار محکوم شده بود، به همت مبارزه مردم در سودان و در سطح بین المللی از مجازات اسلامی سنگسار نجات یافت و به همراه کودک خردسالش از زندان رها و به آغوش خانواده اش برگشت.

بساط سنگسار را در ایران برچیدیم. به عمل وحشیانه و متعلق به عصر جهالت در سودان هم باید پایان دهیم همانطور که جمهوری اسلامی را وادار کردیم به سنگسار پایان دهد.

نهاد کودکان مقدمند، به لیلا و خانواده و دوستانش، به "کمیته



... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلا بی بدل میشود!

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران: در محکومیت شعار فدرالیسم

در هفته های اخیر و به دنبال توافق حزب دموکرات و سازمان زحمتکشان و تاکید بر فدرالیسم و باد زدن ناسیونالیسم کردی، جریانات شوینیست و ناسیونالیست ایرانی رگ گردنشان بیرون زده و شروع به بیانیه صادر کردن در وصف تمامیت ارضی و هویت ایرانی، و بیان تهدیدات ضمنی علیه ناسیونالیستهای کرد شده اند. همانگونه که رهبری حزب در مقالاتی بیان کرده است، از نظر ما هر دو سوی این کشاکش ارتجاعی اند و ذره ای مصالح مردم ایران چه در کردستان یا در مناطق دیگر را نمایندگی نمیکنند. اینجا برای یادآوری موضع حزب کمونیست کارگری در مورد فدرالیسم بیانیه ای که دفتر سیاسی حزب در سال ۷۵ تصویب کرد را مجدداً منتشر میکنیم. و در شماره های بعدی به مضمون و معنای کشاکش ناسیونالیستهای رنگارنگ بیشتر خواهیم پرداخت.

انترناسیونال

۱- در ماههای اخیر شعار فدرالیسم جای برجسته تری در تبلیغات احزاب و گرایشات اپوزیسیون ملی و ناسیونالیست، شامل برخی جریانات باصطلاح چپ، یافته است. در تبلیغات این جریانات برقراری یک سیستم فدرالی، گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه کردن سیستم اداری کشور قلمداد می شود. اما واقعیت اینست که شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادی های سیاسی و مدنی مردم نیست، بلکه بر عکس، یک شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری است که علاوه بر عقب گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده ای که به جامعه تحمیل می کند، می

تواند آغازگر یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد.

۲- طرح شعار فدرالیسم از جانب این احزاب از این رو نیست که گویا چنین خواستی در میان مردم وجود دارد و یا جنبش و حرکت قابل لمسی در خود جامعه برای برقراری یک نظام فدرال در جریان است. هیچ نشانی از وجود تقابل و کشمکش قابل ذکر در مقیاس سراسری در جامعه میان باصطلاح "ملل و اقوام متشکله کشور" و یا حتی احساس تعلق ملی و قومی غلیظ و علاج ناپذیری در میان مردم که اساسا بهانه ای برای طرح چنین سیاستی بدست بدهد دیده نمی شود. مطالبه یک جامعه فدرال در هیچ یک از تلاطم های سیاسی تاریخ کشور حتی طرح نشده و فاقد هر نوع پیشینه و زمینه در تاریخ معاصر کشور است.

حقیقت اینست که شعار فدرالیسم یک شعار دست ساز و ابتدا به ساکن خود این گروههاست که بعنوان فرمولی در مصالحه و معامله میان ناسیونالیست ها و عظمت طلبان ایرانی با جریانات خودمختاری طلب کرد و در راس آنها حزب دموکرات کردستان به پیش کشیده شده است. این فرمولی است که هر دو جریان برای اجتناب از راه حل واقعی مساله کرد و دور زدن اراده مستقیم مردم کردستان، و برای بند و بست از بالای سر مردم و تقسیم قدرت میان خویش یافته اند.

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و شاخه های مختلف اپوزیسیون ملی، در شعار فدرالیسم این امکان را می بینند که با انکار مساله کرد، و ضمن تضمین "تمامیت ارضی"، دریچه

ای برای معامله با احزاب خودمختاری طلب باز کنند. احزاب خودمختاری طلب کرد متقابلاً فدرالیسم را شعاری می بینند که با تعمیم خواست خودمختاری به مقیاس سراسری و طرح آن تحت پوشش مطالبه نظام سیاسی - اداری فدرال برای کل کشور، آنها را از اتهام تجزیه طلبی مبرا می کند و مقاومت دولت مرکزی و احزاب ناسیونالیست ایرانی در برابر خواست خودمختاری را کاهش می دهد.

۳- خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است.

فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برجسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین

شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

۴- از نظر عملی، شعار فدرالیسم، زمینه ساز یک کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل کشور است. در بخش اعظم مراکز پرجمعیت و صنعتی و در راس همه در شهر دوازده میلیونی تهران، هیچ رابطه یک به یکی میان "اقوام" با سرزمین وجود ندارد. هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی برای مردم و تقسیم سرزمین و تعریف حاکمیت منطقه ای بر حسب قومیت، به یک جنگ خونین و عظیم میان جریانات قومی منجر می شود که بناگزیبر کل مردم را به کام خود می کشد. ابعاد فاجعه ای که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه می تواند در ایران ایجاد کند، چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای سال های اخیر یوگسلاوی در قیاس با آن رنگ می بازد و بیروت و کابل و سارایوو در مقایسه با تهران پس از فاجعه "فدرالیسم"، کانون های امنیت و ثبات جلوه خواهند کرد.

۵- انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷، تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین به بیراهه و به خون کشیده شد. خواست فدرالیسم مجدداً همین سرنوشت را اینبار بنام اصالت قومیت و ملیت و حکومت مبتنی بر هویت ملی و قومی گری برای مردم تدارک می بیند. حزب کمونیست کارگری شعار فدرالیسم را بعنوان یک شعار ارتجاعی، ضد کارگری و مغایر با آزادی و برابری مردم بشدت محکوم می کند. هرچند همه گیر شدن و موضوعیت یافتن این شعار در جامعه ایران امری نامحتمل است، حزب کمونیست کارگری

ایران در هر حال وظیفه خود می داند که در برابر هر حرکت احزاب ناسیونالیست برای تحمیل این افق و این آینده تاریک به مردم قاطعانه بایستد. حزب کمونیست کارگری با هر تلاش ارتجاعی برای مبتنی کردن دولت و نظام اداری در کشور بر مذهب، قومیت، و ملیت مقابله خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری ایران تمام آن نیروها و جریاناتی که چه از سر واپس گرایی قومی و چه از سر حماقت و کوتاه نظری سیاسی، مردم را به این پرتگاه هولناک می راندند، پیگیرانه افشاء خواهد کرد.

۶- حزب کمونیست کارگری برای برقراری یک نظام سیاسی و اداری سکولار غیرقومی و غیرمذهبی تلاش می کند که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین کشور، مستقل از قومیت، جنسیت، نژاد، مذهب، اعتقادات، و غیره تضمین شده باشد.

۷- در رابطه با مساله کرد، حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر بر موضع اصولی خود تاکید می کند. این تنها خود مردم کردستان هستند که حق دارند و باید در یک رفتارند آزاد تصمیم خود را درباره جدایی کردستان و یا باقی ماندن در چهارچوب کشور بعنوان شهروندان متساوی الحقوق کشور اعلام کنند. هر نوع بند و بست نیروهای سیاسی و هر نوع توافقی از بالای سر مردم میان دولت مرکزی و احزاب خودمختاری طلب کرد در مورد آینده سیاسی و اداری کردستان فاقد مشروعیت سیاسی و قانونی است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست
کارگری ایران

اردیبهشت ۱۳۷۵ - مه ۱۹۹۶

فاجعه ای تکان دهنده علیه کارگران در پاکستان

این هفته دو حادثه و فاجعه بزرگ پاکستان را تکان داد. فجایعی که همزمان صورت گرفت و همچون همیشه عامل و علت اصلی آن حرص و ولع سیری ناپذیر سرمایه داران مفتخور و بی خاصیت و استانداردهای نازل بر محیط های کار بود.

روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر در آتش سوزی در یک کارخانه نساجی در کراچی پاکستان حداقل ۲۸۹ تن از کارگران در آتش سوختند و یا به دلیل گازهای سمی کشته شدند و بیش از ۲۵۰ نفر زخمی شدند که حال برخی از آنها وخیم گزارش شده است. در آتش سوزی دیگری در یک کارخانه کفش در لاهور، ۲۵ تن از کارگران کشته شدند و شماری زخمی گردیدند.

سوزی قفل بوده است. پنجره ها با میله های آهنی جوشکاری شده بودند و هیچ راه خروجی برای کارگران وجود نداشت. در کارخانه کفش لاهور نیز شرایط مشابهی حکمفرما بوده است.

این ۳۱۴ کارگر تنها و تنها قربانی سودجویی جنایت بار کارفرمایانی شدند که از قبل کار کارگران هرروز سودهای کلان به جیب میزنند اما حاضر نیستند یک ذره از آن سودهای میلیونی را صرف حفظ جان کارگران کنند. با صرف یک هزارم سودی که خود کارگران تولید میکنند، این کارگران میتوانستند اکنون زنده بمانند و در کنار عزیزانشان باشند. آنها قربانی نظامی شدند که کسب سود قانون حاکم بر آن

است و دولتش دست سرمایه داران را برای هرنوع سودجویی و بی توجهی به سرنوشت کارگران باز گذاشته است. این یک جنایت آشکار توسط صاحبان و دست اندکاران این دو کارخانه است و اینها باید مورد محاکمه قرار گیرند و پاسخگوی جنایات خود علیه کارگران باشند.

سرمایه داران و ثروتهای کلان آنها با خون و رنج همزنجیران ما یعنی تولید کنندگان اصلی جامعه سرمایه داری عجیب و آغشته است. سراسر تاریخ سرمایه داری با جنایت علیه طبقه ما گره خورده است. دیروز در آفریقای جنوبی ۳۴ کارگر را با شلیک گلوله از پای در آوردند و امروز در پاکستان ۳۱۴ کارگر را با لاقیدی

به ایمنی شرایط کار زنده در آتش سوزاندند. فجایع هرروزه در این نظام بردگی مزدی بر این تاکید میکند که راه دستیابی بشریت به جامعه ای انسانی و امن، انقلاب کارگری و پایان دادن به نظم ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری است. حزب کمونیست کارگری با اندوه فراوان با خانواده ها و بستگان و همکاران کارگران جانباخته در پاکستان اعلام هبستگی میکند و کارگران و همه مردم شریف و آزاده را به مبارزه متحدانه علیه سیستم نکبت بار سرمایه داری فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۲
۲۳ شهریور ۱۳۹۱

پرچم رفاه و انسانیت را در برابر تهاجم لجام گسیخته سرمایه داری برافراشت.

تشکیلات خارج از کشور
حزب کمونیست کارگری ایران -
سوئد
سپتامبر ۲۰۱۲
زمان و مکان تظاهرات:
ساعت ۱۷ تجمع در سرگلستوری
دوشنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۲

پرداخت بیمه بیکاری مکفی به همه بیکاران کشور. اما کسانی که بر مسند قدرت نشسته اند به سود فکر میکنند نه به نیازهای پایه ای شهروندان.

امروز ایجاد سدی محکم متشکل از جنبش کارگری و همه نیروهای مترقی و مردمی تنها راه مقابله با تهاجمات سرمایه داران و دولتهایشان به رفاه و معیشت شهروندان است. برای نجات جامعه و جلوگیری از سقوط آن به قهقرا این صف را باید قوی و نیرومند ساخت و

در تظاهرات ۱۷ سپتامبر علیه بدتر شدن خدمات رفاهی در سوئد شرکت کنید!

شبکه "رفاه بدون سود" که پاییز سال گذشته در سوئد تشکیل شد اکنون هر چه بیشتر توده ای می شود. این جنبش مخالف زدن از خدمات اجتماعی و یا سپردن کنترل ارائه خدمات رفاهی به شرکتهای خصوصی با انگیزه کسب سود است. این شبکه ۱۷ سپتامبر امسال، یک روز قبل از بازگشایی پارلمان سوئد، تظاهراتی را در استکهلم سازمان داده است و ما همه را به شرکت در این تظاهرات فرا می خوانیم.

امروز دستاورد های جنبش های کارگری و مردمی در زمینه رفاه اجتماعی مورد تعرض دولتهای مختلف سرمایه داری در

کشورهای غربی قرار دارد. دولتها برای جبران کسر بودجه و پرداخت قروض دولتی در قدم اول از امکانات رفاهی مردم نظیر درمان، آموزش و پرورش، نگهداری از سالمندان و حقوق بیکاران و غیره می زنند و بدین ترتیب معیشت و زندگی مردم را قربانی منافع سرمایه می کنند. بخشی از این سیاست واگذاری موسسات خدمات اجتماعی به شرکتهای خصوصی و در واقع دست بی رحم بازار بوده است. امری که به نوبه خود تامین رفاه شهروندان را تحت سلطه منفعت و سود دهی سرمایه قرار داده است و منجر به بدتر شدن اوضاع رفاهی گردیده است. نبود پول

برای ارائه خدمات اجتماعی تنها بهانه است. حیف و میل پولهای میلیونی مالیات دهندگان در جشن "جیمز باند" سازمان امنیت و یا میهمانی های موسساتی نظیر "اداره توسعه" خود گواه این مدعاست. از نظر ما حذف سود از خدمات اجتماعی بدین معناست که تامین نیازهای رفاهی شهروندان در درجه اول اهمیت قرار دارد. این یعنی بیرون کشیدن خدمات بهداشتی و سایر خدمات اجتماعی از دست بازار و رایگان کردن آن برای همه اهالی. یعنی تامین مسکن و خدمات شهری مناسب برای همه. یعنی تامین کار برای شهروندان و یا

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!